

جواد بشری
j.bashary@ut.ac.ir

پابریگ (۱۴)

۶۳-۸۵

جواد بشری

چکیده: نوشتار حاضر، سیزدهمین شماره از سلسله انتشاراتی است که بریافته های تاریخ ادبیاتی، متن شناسی و نسخه شناسی تمرکز دارد. برخی از منابع معرفی شده و مطالب مطروحه در این شماره به شرح ذیل است:

- برگی کهن از مناقب الابرار ابن خمیس، در میان نسخه ای از اصول بزودی
- اطلاعی از «کوی غائفراً» سمرقند متعلق به سده ششم هجری
- غزل دیگری با ردیف «این نیز بگذرد»
- تفسیر کهنی به زبان فارسی در مدرسه جعفریه قائن
- فحص بلیغ علامه قزوینی در باب سال درگذشت کازیمیرسکی، و اطلاعی درباره فروش کتابخانه وی
- گلگشت در فهارس (۱): نسخه های مهم فارسی در «مجموعه جان راینلندز» (منچستر)

کلیدواژه: تاریخ ادبیات، متن شناسی، نسخه شناسی

— Pābarg (Small Notes) 14

By: Javād Bashari

Abstract : The present paper is the fourteenth paper which focuses on historical, literary, and manuscript findings. Some of the introduced sources and provided information are as follows:

- An old paper from Ibn Khamis' *Manāqib al-Abrār*; among a manuscript of Bozdudi's *Uṣūl*
- A piece of information regarding «Kooy-e Ghātfar» in Samarqand which belongs to the 6th century AH.
- Another lyric poem with the radif «In nīz bog-zarad (this also passes)»
- An ancient commentary in Persian language in Ja'fariya Qāen School.
- Allame Qazvini's investigation concerning the year of Kazimirski's death, and some information about selling his library.
- Hiking among the catalogs (1): the important manuscripts in «John Raylands Collection» (Manchester).

Key words: The history of literature, textology, codicology.

— هوامش (۱۴)

جواد بشری

المقال الحالی هو الحلقة ۱۴ من سلسلة مقالات تتمحور حول ملاحظات للكاتب عن تاريخ الآداب والنصوص والنسخ الخطية.

والحلقة الحالية تتضمن استعراضاً لعددٍ من المصادر وبعض الملاحظات النقدية عليها، وهي:

۱. ورقة قديمة من مناقب الأبرار لابن خميس، موجودة بين أوراق نسخة من أصول البزودي.
 ۲. معلومة عن (كوي غائفراً) سمرقند، تعود إلى القرن السادس الهجري.
 ۳. غزل آخر مع تكرار عبارة (این نیز بگذرد) (= هذا أيضاً ينقضي).
 ۴. تفسير قديم باللغة الفارسية موجود في المدرسة الجعفرية بمدينة قائن.
 ۵. البحث الدقيق للعلامة القزويني حول سنة وفاة كازيميرسكي، وخبر عن بيع مكتبته.
 ۶. جولة في فهارس (۱): النسخ الفارسية المهمة في مجموعة جون راینلندز) في مدينة مانشستر البريطانية.
- المفردات الأساسية: تاريخ الأدب، النصوص، النسخ الخطية.

پابریگ (۱۴)

۱. برگی کهن از مناقب الابرار ابن خمیس، در میان نسخه‌ای از اصول بزدوی

در میان نسخه شماره ۸۰۲۸ کتابخانه مجلس، که دستنویس کهنی از کتاب «کنز الوصول إلى معرفة الأصول»، اثر امام ابوالحسن علی بن محمد بن حسین بزدوی حنفی (۴۸۲ق) (کتاب، مشهور به «اصول بزدوی») است، برگی کهن از کتابی دیگر قرار دارد که لازم است موضوع یادداشت مستقلی قرار گیرد. این دستنویس در اواخر دهه هشتاد خورشیدی به سعی راقم، فهرست‌نویسی و در فهرست جلد ۲۷ (بخش اول) نسخه‌های خطی این کتابخانه معرفی شد. کتابت این دستنویس را فردی منتسب به بخارا، به نام «یعقوب بن ابراهیم بن علی بن عبدالله بن امین‌الدین بخاری» در دوشنبه ظهرگاه ۱۸ محرم ۷۵۹ق در جوار مشهد امام ابوحنیفه به پایان برده است.^۱ بین برگ‌های ۱۱۰ و ۱۱۱ دستنویس، برگ کهنی قرار دارد که در دوخت کتاب صحافی نشده و ضروری است در مخزن کتابخانه مجلس، تمهیدی اندیشیده شود که مبادا این برگ، در مراجعه به کتاب و تصفح آن، بیفتد و از بین برود. هنگام نگارش مشخصات دستنویس در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸، وقت مبسوطی برای شناسایی این برگ وجود نداشت. از این رو، در مراجعات بعدی، تلاشی برای تعیین هویت کتابی که این کهنه برگ بدان تعلق دارد صورت گرفت که خوشبختانه به نتیجه انجامید. این برگ، که شاید در سده هفتم یا هشتم هجری کتابت شده باشد^۲، دو صفحه از بخش مربوط به «ابوعبدالله المغربی» از کتاب «مناقب الابرار و محاسن الاخیار»، اثر حسین بن نصر بن خمیس موصلی (۵۵۲ق)، مشهور به «ابن خمیس» است. خوشبختانه از کتاب ابن خمیس نسخه‌های خوبی باقی مانده که سه دستنویس قدیم آن را محقق (مصصح) اثر، محمد ادیب الجادر، استفاده کرده^۳ و البته لازم است با امعان نظر به سایر دستنویس‌ها و دقتی بیشتر، در آینده از نوتصحیح شود. در این مجال، مطالب موجود در برگ کهنی که لابلای نسخه اصول بزدوی کتابخانه مجلس است، بازخوانی و موارد اختلاف این دستنویس با چاپ امارات در پانویس صفحات عرضه می‌گردد.

«[و قال: أهل الخصوص مع الله على ثلاث منازل: قوم ضنّ بهم عن البلاء لئلا يستغرق الجنع صبرهم، فيكروهن حكمه، أو يكون في صدورهم حرج من قضائه. وقوم يضنّ بهم عن مساكنة أهل المعاصي، لئلا تغتم قلوبهم، فمن أجل ذلك سلمت صدورهم للعالم، وقوم صبّ عليهم البلاء^۴ صبّاً، وصبرهم وارتضاهم، فما أرادوا^۵ بذلك إلا حبّاله^۶، ورضا بحكمه، وله عباد^۷ أسبغ عليهم باطن العلم وظاهرة، و

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱/ ۲۷، ص ۶۰.

۲. پیش‌تر حدس زده بودم که این برگ از سده ششم یا هفتم هجری است، اما اینک برآن عقیده نیستم.

۳. مناقب الابرار، ج ۱، صص ۱۲-۱۳ (مقدمه).

۴. سطور داخل قلاب، افزوده از چاپ مناقب الابرار ابن خمیس (برای مزید فایده). زیرا نیت تصحیح در میان نبوده و فقط اطلاع‌رسانی درباره این یک برگ، مد نظر قرار داشته است.

۵. مناقب: [ازدادوا] در نسخه «أ» که در پانویس تصحیح اخیر استفاده شده، ضبط «ارادوا» تأیید می‌شود]

۶. مناقب: ألا جماله

۷. مناقب: + منجهم نعماً تجدّد علیهم و[البته داخل قلاب]

وقال: العارف قضی^{۲۱} له أنوار العلم فیبصر بها عجایب الغیب.

قال^{۲۲} إبرهیم بن شیبان: بینما أبو عبد الله المغربی -رضی الله عنه^{۲۳}- یوماً قاعد^{۲۴} فی جبل الطور یتکلم علی أصحابه، وفی القوم شابت حسن السمیت أشقر^{۲۵}، فذكر الشیخ شیئاً من العلم، فرأیت ذلك الشابت وقد تغیر لونه، واجتمع حتی صار مثل الصبی ثم تنفس وكان أيام جفاف الحشائش^{۲۶} فأحرق ما كان بین یدیه من الحشیش میلاً فی میل.

وقال: مررت بمفازة المغرب^{۲۷} عشرين یوماً ما رأیت فیها آدمیا و لم آكل شیئاً من الدنيا^{۲۸} إلا شربة ماء، فبینا أنا أسیر إذ لاح لی شیخ قائم یصلی، فقربت منه، وقلت: السلام علیک ورحمة الله^{۲۹}، فردّ^{۳۰} السلام، فقلت له^{۳۱}: من أنت؟ فقال: خلیل خلیل الله -عزّ وجلّ^{۳۲}- إبرهیم، كان مسکنی فی الهوی^{۳۳} من وقت إبرهیم -علیه السلام^{۳۴}- حین رموه فی النار، فقلت له: بماذا نلت هذه المنزلة؟ فقال لی: یا عبد الله^{۳۵}، توکل، فما فی المملكة [شیء] أعزّ من التوکل. قلت له: وما التوکل؟ فقال: التظر الیه بلا عین تطرف، ولسان ذکر بلا حركة، و نفس جؤالة بلا روح. ثم سلّم علیّ، فإذا هو فی الهواء.

وقال إبرهیم بن شیبان: كنت مع أبی عبد الله المغربی بالمغرب، وكان له صدیق بزّاز، فلما كان ذات یوم بعث غلامه^{۳۷} إلى أبی عبد الله، فقال له: هاهنا شیء لك فیة فائدة. فقام أبو عبد الله، وقمّ معه إلى حانوت ذلك الرّجل، فلما دخلنا وجلسنا أخرج سفظاً فیة مندیل کتان، وفی وسطه ثلث خوخت ما رأیت أكبر منها ولا أحسن بیاضاً منها، وعلی جانب منها مكتوب بخضرة «لا إله إلا الله» وعلی الجانب الآخر «محمد رسول الله»، الثلث

أخمل ذكرهم. وقال: من ادّعی العبودیة وله مراد باقی^۸ فیة، فهو كاذب فی دعواه، إنما تصحّ العبودیة لمن أفنی مراداته وقام بمراد سیّده، فیکون اسمه ما سمّی به، و نعتة ما جلی^۹ به، إذا سمّی باسم أجاب عن العبودیة، فلا اسم له ولا رسم^{۱۰}، ولا یجیب إلا لمن یدعوه بعبودیة سیّده. ثم بکا أبو عبد الله -رضی الله عنه^{۱۱}- وأنشأ یقول:

لا تدعنی إلا بیاً عبدی^{۱۲}
فإنه أصدق أسمائی

وقال: ما رأیت أنصف من الدّنیاء، إن خدمتها استخدمتک^{۱۳}، وإن ترکتها ترکتک.

وقال: أفضل الأعمال عمارة الأوقات بالمواقفات.

وقال: ما فطنت إلا هذه الطائفة، واحترفت^{۱۴} بما فطنت.

وقال: الفقراء الرّاضون [أ] الله تعالی^{۱۵} فی الأرض، وحبّته علی عباده، بهم یدفع البلاء [أ] عن الخلق. و: الفقیر الذی لا یرجع إلى مستند فی الكون غیر اللتجاء [أ] إلى من الیه فقره لیغنیه بالاستغناء [أ] به كما عزّزه بالافتقار الیه.

وأعظم الناس ذلاً فقیر داهن غنیاً وتواضع له، وأعظم الخلق عزّاً غنی تذلل لفقیر، أو حفظ حرمتة. وأنشد یقول^{۱۶}:

یا من یعدّ الوصال ذنباً
کیف اعتذاری من الذنوب^{۱۷}
إن کان ذنبی إلیک حبّی
فإننی متّه لأتوب

وروی أنّه کان -رضی الله عنه^{۱۸}- یسافر أبداً معه أصحابه، وكان یکون محرماً، فإذا تحلّل من إحرامه أحرم ثانیاً، ولم یتسخ له ثوب، ولا طال له ظفر^{۱۹}، وكان یمشی معه أصحابه باللیل وراءه، وكان^{۲۰} إذا حاد أحدهم عن الطریق یقول: یمینک یا فلان، یسارک یا فلان.

۲۱. مناقب: تضىء

۲۲. مناقب: وقال

۲۳. مناقب: -رضی الله عنه

۲۴. مناقب: قاعداً

۲۵. مناقب: أشقر حسن السمیت

۲۶. مناقب: الحشیش

۲۷. مناقب: بالمغرب

۲۸. مناقب: من الدنيا شیئاً

۲۹. مناقب: + وبرکاته، فسلم

۳۰. مناقب: وردّ

۳۱. مناقب: -له

۳۲. مناقب: -عزّ وجلّ

۳۳. مناقب: الهواء

۳۴. مناقب: -علیه السلام

۳۵. مناقب: یا أباعبدالله

۳۶. در اصل نسخه، یا باز کردن رازدهای در متن به خط کهن، در حاشیه افزوده شده بوده، که اینک تنها انتهای واژه در حاشیه دیده می شود و باقی آن، به سبب پارگی کاغذ، از بین رفته است.

۳۷. مناقب: یغلامه

۸. مناقب: باق

۹. مناقب: حلّی

۱۰. مناقب: وسم [رسم] منطبق با ضبط نسخه «ا» چاپی]

۱۱. مناقب: -رضی الله عنه.

۱۲. مناقب: عبدها

۱۳. مناقب: خدمتک

۱۴. مناقب: احترقت

۱۵. مناقب: -تعالی

۱۶. مناقب: وأنشد لنفسه

۱۷. مناقب: کیف اعتذاری ولی ذنوب

۱۸. مناقب: -رضی الله عنه

۱۹. مناقب: + ولا شعر

۲۰. مناقب: فکان

صبا و صبرهم و ارتضاهم فما اراد و ابذلک الاجماله و رضا بحلمه و له
 عباد اشبع علیهم باطن العلم و ظاهره و اخمل ذکرهم و قال من ادعی العبودیة
 و له مراد باقی فیه فهو کاذب فی دعواه فانما یفصح للعبودیة لمن ادعی مراداته
 و قام مراد شیده و یكون اسمه ما سمي به و نعتة ما جلی به اذا سمي باسم اخاب
 عن العبودیة فلا اسم له ولا رسم ولا یجب الا لمن بدعوه تعبودیة شیده
 ثم کا ابو عبد الله رضى الله عنه و انما یقول
 لا تدعی الایا عبیدی فانه اصدق اسمای
 و قال مارایت انصف من الدینا ان خدمتها استخدمتک و ان ترکها ترکک
 و قال افضل الاعمال عمارة الاوقات بالمواقیات و قال ما فطنت الا هذه
 الظایفة و احترقت ما فطنت و قال الفقرا الراضون هم امان الله تعالی
 فی الارض و حجه علی عباده بهم یدفع البلا عن الخلق و الفقیر الذی لا یرجع الی
 مسند فی الیوم غیر الایمان الی من الیه یقره لیغنیه بالاستغناء كما عرره
 بالافتقار الیه و اعظم الناس دلا فقیر ذاهن غفیا و تواضع له و اعظم الخلق
 عزاعنی تذلل فقیر او حفظ حرمة و انشد بقول
 یاس بعد الوصال ذنباً یف اعز اری من الذنوب
 ان کان ذنبی الیک حتی فانی منه لا اتوب
 و روی انه کان رضى الله عنه یسافر ابداً و معه اصحابه و کان یكون محرماً فاذا
 تحلل من احرامه احرم ثانیاً و لم یتیح له ثوب و لا طال له ظفر و کان یسیر مع
 اصحابه باللیل و راه و کان اذا احاد احدهم عن الطریق یقول مینک یا فلان
 یسارک یا فلان و قال العارف فضی له انوار العلم فیبصر بها عجایب الغیب
 قال ابرهیم بن شیخان بینما ابو عبد الله المغربی رضى الله عنه یوماً قاعد فی
 جبل الطور تکلم علی اصحابه و فی القوم شاب حسن التمت اسقر قد ذکر الشیخ شیخاً
 من العلم فرایت ذلک الشاب و قد تغیر لونه و اجتمع حتی صار مثل البصیر ثم نفس

وكان ايام جناف الخنازير فاحرق ما كان بين يديه من الخنازير ميلا وميلا
 وقال طررت منقاره المغرب عشرين يوما ما رايت فيها ادميا ولم اكل شيئا مني
 الدنيا الا شربه ماء فبينما انا اشير اذ لاح لي شبح قائم يصلي فترت منه وقلت
 السلام عليك ورحمة الله فورد السلام فقلت له من انت فقال خليل خليل
 الله عز وجل ابراهيم عليه السلام كان مسلما في اليهودي من وقت ابراهيم عليه
 السلام حين رموني النار فقلت له بماذا انكيت هذه المنزلة فقال لي ابعده الله
 يوكل فماني المملدة اعز من التوكل قلت له وما التوكل فقال النظر اليه
 بلا عين تطرف ولسان ذا ذرا بلا حركه ونفس جو اله بلا روح ثم سلم علي فاذا هو
 الهوا وقال ابراهيم بن شيبان كنت مع ابي عبد الله المغربي بالمغرب وكان
 له صديق بزاز فلما كان ذلك يوم بعثت علامه الي ابي عبد الله فقال له ها هنا
 شي لك فيه فابده فقام ابو عبد الله وصمت معه الي جانب ذلك الرجل فلما
 دخلنا وجلستنا اخرج شفاط فيه مندبل يكتان وفي وسطه ثلث خوخات ما
 رايت ابر منها ولا اخيشن بياضا ضهاها وعلى جانب منها مكتوب بحضرة لا اله الا
 الله وعلى الجانب الاخر محراب رسول الله النبي خوخات هذه الكتابه كانه قد
 كتب بالتم قال ابراهيم فقلت للتاجر اش تحب من هذا فان مثل ذلك موجود
 عندنا مكتوب على النفاخ في الشجر يعني الكتابه على ذال فقبضتم التاجر وقال بايا
 اشحن ليس ذا من ذاك يا غلام هات البكدين فوارله شحينا ونبي يقطع
 الخوخ شافا شافا حتى وصل الي العجم واذا هو مكتوب عليه لا اله الا الله محمد
 رسول الله صلى الله عليه وسلم خلفا وقال ابراهيم بن شيبان كنت اصحب ابا
 عبد الله المغربي رضي الله عنه فبعثني مرة الي عين امارة لاجل لما نجا السبع
 الي الماء من طريق اخر فالقينا في مضيق فجعل السبع يراحمني وارجمه حتى
 شبقته الي الماء واخذت الماءني رلوني فحيت الي الشيخ المغربي رضي الله عنه
 وهو يلبس وقال ابراهيم بن شيبان مات ابو عبد الله المغربي رضي الله عنه

خوخت بهذه الكتابة، كأنه قد كتب بالقلم. قال إبراهيم: فقلت للتاجر: ايش، تتعجب من هذا؟ فإن مثل ذلك^{۳۸} موجود عندنا، يكتب^{۳۹} على التفاح فى الشجر، فىقى^{۴۰} الكتابة على ذاك^{۴۱}. فتبسم التاجر، وقال: يا أبا إسحق، ليس ذا من ذاك؛ يا غلام! هات السكين. فناوله سكيناً، وبقى يقطع الخوخ سافاً سافاً حتى وصل إلى^{۴۲} العجم، وإذا هو مكتوب عليه^{۴۳} «لا إله إلا الله، محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم^{۴۴} خلقاً».

وقال إبراهيم بن شيبان: كنت أصحب أبا عبد الله المغربى -رضى الله عنه^{۴۵}-، فبعثنى مرة إلى عين ماءٍ لأحمل له ماء، فجاء السبع إلى الماء من طريق آخر، فالتقينا فى مضيق، فجعل السبع يزاخمنى وأزاحمه^{۴۶} حتى سبقته إلى الماء، وأخذت الماء فى ركوتى فجئت إلى الشيخ المغربى -رضى الله عنه^{۴۷}-، وهويبتسم.

وقال إبراهيم بن شيبان: مات أبو عبد الله المغربى -رضى الله عنه^{۴۸}- [على جبل الطور، ودفنته إلى جنب قبر على بن رزين. وكان أستاذه على بن رزين يذكر أنه صحب الحسن البصرى رحمه الله^{۴۹}] (رك: تصوير).

۲. اطلاعى از «كوى غاتفر» سمرقند متعلق به سده ششم هجرى

نخستین بار اسدی طوسی در نیمه دوم سده پنجم هجرى، یا شاگردانش که لغت فرس را تکمیل و تحریر کردند، «غاتفر» را که در شعر فارسی، «سرو» آن شهرتى داشت و خوبرویانیش نیز، «شهرى» دانست «که در او سرو بسیار بود»^{۵۱}. برخی از فرهنگ نویسان بعدى نیز همین معنا را پذیرفته و آن را از «شهر» های ترکستان دانسته اند؛ اما چند فرهنگ نویس دقیق، یا منحصراً آن را محله ای از سمرقند ذکر کرده اند یا این معنا را، به عنوان یکی از معانى واژه، در کنار معنای نادرست پیشین ثبت نموده اند. برای شواهدی که در آن ها به این محل استناد شده است، می توان لغت نامه دهخدا را ملاحظه کرد؛ با اذعان به این که این منطقه، به سبب شهرتى که در میان نسل های نخست فارسی سرایان داشته، در شعر فارسی ادوار بعد نیز جایگاه مناسبی به شکل «سنتى» کسب کرده و بر همین اساس، شواهد بیشتری نسبت به آنچه در لغت نامه دهخدا آمده، در متون فارسی دارد. اما پرسش درباره این که «غاتفر» نام یک شهر است یا محله ای از یک شهر، بر اساس اطلاعاتی که در همان

۳۸. مناقب: هذا

۳۹. اصل: مکتب؛ متن: مناقب (گرچه در این نقل، قصد تصحیح در میان نبوده است).

۴۰. مناقب: فنىقى

۴۱. مناقب: ذلک

۴۲. مناقب: -إلى

۴۳. مناقب: -عليه

۴۴. مناقب: -صلى الله عليه وسلم

۴۵. مناقب: -رضى الله عنه

۴۶. املاى اصل: ارحمه

۴۷. مناقب: -المغربى رضى الله عنه

۴۸. مناقب: -رضى الله عنه

۴۹. بخش داخل قلاب، به نیت ناقص نماندن مطلب، از متن چاپی افزوده شد.

۵۰. مناقب الأبرار، ج ۱، صص ۴۹۳ - ۴۹۶.

۵۱. این واژه، در اغلب نسخه های لغت فرس مدخل نشده است (رك: كتاب لغت فرس، ص ۱۶۸). اما چنانکه دهخدا نیز نشان داده، «غاتفر» در میان واژگانی است که در حاشیه نسخه نخجوانی (از نسخه های سده هشتمى لغت فرس و حاوی واژگانی بسیاری در حاشیه دستنویس) آمده است (لغت فرس، دستنویس نخجوانی، حاشیه داخلی برگ ۲۵ ب).

انتساب بدان «غاتفری» خوانده می‌شده‌اند، سخن رفته است.^{۵۶}

این توضیحات، که البته بیش از این قابل بسط است اما به اقتضای مجال گسترده‌تر نخواهد شد، مقدمه‌ای است برای معرفی یک دستنویس بسیار ارزنده از اواخر سده ششم هجری که در یک کانون عالمانه نسخه‌پردازی شده و زمانی در محله «غاتفر» از محلات سمرقند مقابله و تصحیح شده است. در کتابخانه مجلس، دستنویسی به شماره ۱۶۴۸ نگهداری می‌شود که نسخه‌ای از «کتاب المحاجاة بالمسائل النحویة» اثر زمخشری است. این دستنویس، پیش از این با دو نسخه دیگر، یکی محفوظ در کتابخانه مجلس به شماره ۳۹۷۷ و دیگری دستنویس مجموعه‌ای شماره ۱۶۲۲ در کتابخانه ملک، در یک جلد قرار داشته و شماره اوراقی که بالای این سه نسخه به خط قدیم ثبت شده، از چنان اتحادی حکایت می‌کند. اما گویا در قرن اخیر و شاید به دست یکی از افراد خاندان نصیری، به سه مجلد تقسیم شده و جداگانه به تملک کتابخانه‌های مجلس و ملک درآمده است. دستنویس شماره ۳۹۷۷ مجلس، دستنویسی یگانه و نادر از امالی محمود بن العزیز الکاتبی است که بر همین اساس، به چاپ عکسی رسیده^{۵۷} و درباره آن، استاد دانشمند، دکتر حسن انصاری مقاله‌ای سودمند و تفصیلی مرقوم فرموده است.^{۵۸} در انتهای بخشی که مربوط به «کتاب المحاجاة بالمسائل النحویة» از زمخشری است، علاوه بر رقم کاتب، -که نشانگر تمام کتبات در «وقت الضحوة یوم الثلاثاء» [للسادس من شهر الله المبارک رمضان سنة تسع و ثمانین و خمسمائة بسمرقند] است - اطلاع مهم دیگری نیز به دست می‌آید و آن این است که این بخش، در همان سال و در محله غاتفر تصحیح و مقابله نیز شده است. چنین است عین یادداشت مربوط به تصحیح و مقابله، احتمالاً به همان خط اصلی کاتب و کمی پایین‌تر از رقم اصلی: «صَحِّحَ وَ قُبِّلَ وَ قَتَّ الظُّهْرِ السَّادِسَ

۵۶. الفند فی ذکر علماء سمرقند، صص ۴۱۷ (رأس قنطرة غاتفر)؛ ۵۵، ۷۸، ۲۶۵، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۵۹، ۴۱۷، ۴۷۹، ۶۳۱، ۶۶۵، ۶۷۰، ۶۹۷، ۶۹۹ (غاتفر و غاتفری). نکته حائز اهمیت در این باره آن است که هر «رأس قنطرة» یا «سرپل»ی، اختصاص به سمرقند ندارد و شهرهای دیگر نیز در همین دوران در نواحی شمال شرق ایران و ماوراءالنهر، دارای محلاتی با همین نام بوده‌اند. برای تنها یک نمونه از این دست، رک: التخبیری المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۴۴۳، که در آن ذکری از محله «رأس قنطرة» شهر نیشابور شده است.

۵۷. «امالی محمود بن عزیز کاتبی خوارزمی» (۵۲۱ق) کتابت شده در رمضان ۵۸۹ق، مقدمه محمدکاظم محمودی، دز: متون ایرانی، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۹۲.

۵۸. رک: کتابی از فیلسوفی ناشناخته با سرنوشتی هولناک؛ امالی محمود بن العزیز الکاتبی (۱)؛ «امالی محمود بن العزیز» بخش‌های ۲ تا ۵ (رک: فهرست منابع). مجموعه کتابخانه ملک، حاوی این بخش هاست: رسالتی از زمخشری، به نام‌های الرسالة الناصحة، التسلیة لمن کتفت عینه، اطواق الذهب، المقامات یا نصاب الکبار، و شرح النصاب، کتابت شده به دست محمد بن یوسف بن عمر، در پنجشنبه پایان رجب و شعبان ۵۸۹ق (رک: کتابی از فیلسوفی ناشناخته با سرنوشتی هولناک؛ امالی محمود بن العزیز الکاتبی (۱)).

مدخل دهخدا ثبت شده حل می‌شود. با توجه به اطلاعات معجم البلدان اثریاقوت، «هی محله بسمرقند»؛ و یا براساس دانسته‌های بسیار مفید سمعانی در سده ششم هجری (در «الانساب») این نام، بر «موضع بسمرقند فی نفس البلد» اطلاق می‌شده است (رک: همان مدخل در دهخدا). در بیته مشهور از مثنوی معنوی، مربوط به داستان کنیزک و پادشاه (داستان نخست دفتر اول)، هنگامی که طیب الهی، نبض کنیزک را می‌گیرد و برای درمان بیماری او -که همان ابتلا و بیماری «عشق» است- نام و نشان محل‌هایی را که وی در آن‌ها به سر برده جويا می‌شود، نهایتاً اطلاعی از زرگری از اهالی سمرقند به دست می‌آورد که کنیزک دلباخته او بوده است. مولانا هنگام سخن گفتن از محله‌ای که این زرگر در آنجا می‌زیسته، در یافت واقعی نمای داستان چنین می‌سراید:

گفت کوی او کدام اندر گذر؟

او سرپل گفت و کوی غاتفر^{۵۲}

شارحان مثنوی در نسل‌های اخیر، به درستی درباره این محل گفتگو کرده‌اند و آن را همان محله‌ای از محلات سمرقند دانسته‌اند^{۵۳}. در کتب مرتبط با سمرقند در زمینه تراجم، خوشبختانه این نام مکرر به کار رفته و شناخت ما را درباره آن عمق می‌بخشد. در کتاب «قندیه»، بخشی با عنوان «ذکر مزار غاتفر سرپل» دیده می‌شود^{۵۴}. همچنین در سمریه آمده است: «آن محله‌ای است که در بیرون شهر سمرقند در مقابل برج غربی شمال ارگ افتاده است»^{۵۵} که گویا در عهد مؤلف این رساله، چنان موقعیتی داشته است. در کتاب ارزنده و پراطلاع نجم‌الدین عمر نسفی (۵۳۷ق) نیز که اختصاصاً درباره علماء سمرقند است، بارها از این محل و نیز رجالی که با

۵۲. مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۱۲.

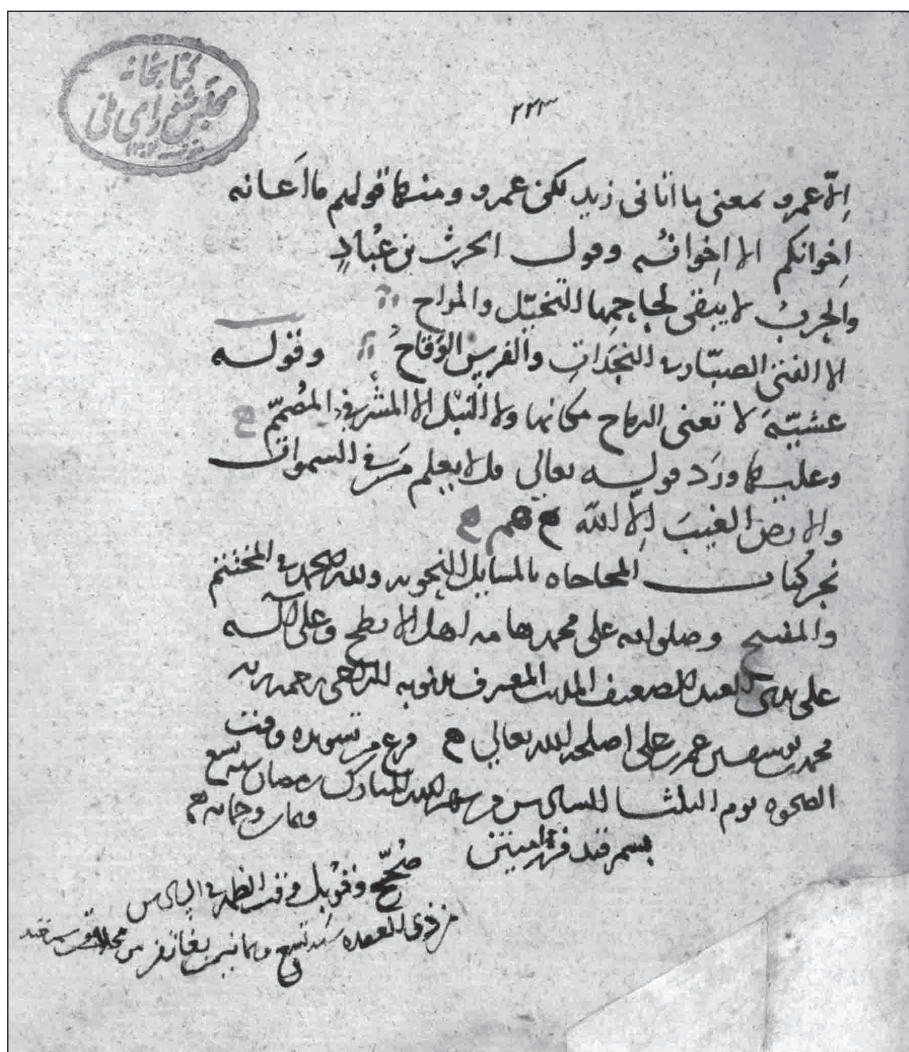
۵۳. فروزغفر درباره پیوندی که «سرپل» و «غاتفر» با یکدیگر داشته‌اند، به دو کتاب مقدسی و یاقوت و نیز منتخب مشیخه سمعانی استناد کرده و چنین نوشته است: «سرپل: بی‌گمان همان رأس الطاق است که بتصریح مقدسی آبادترین محلی بوده است در سمرقند (احسن التفاسیر، لیدن، ۲۷۹) و نزدیک بیازار سمرقند واقع می‌شده است (معجم البلدان در ذیل: سمرقند). از منتخب مشیخه سمعانی چنین برمی‌آید که آن پل را «قنطرة غاتفر» می‌نامیده‌اند و نزدیک بدان مقبره‌ای نیز بوده است... پس کوی غاتفر نزدیک بهمین قنطرة واقع می‌شده که بیازار شهر پیوسته است» شرح مثنوی شریف، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۴. اما او به مدخل «غاتفری» در الانساب سمعانی توجه نداشته که آنجا درباره خود واژه «سرپل» که به این غاتفر ارتباط داشته، توضیح مفید دیگری آمده است. سمعانی در مأخذ اخیر، درباره «غاتفر» پس از آنکه توضیح می‌دهد: «موضع بسمرقند فی نفس البلد»، بلافاصله چنین می‌افزاید: «یقال له «رأس قنطرة غاتفر». پس واژه «سر» که به «پل» اضافه شده، طبق این توضیح سمعانی، ترکیب «سرپل» را تشکیل می‌دهد که سمعانی آن را به دقت به «رأس قنطرة» ترجمه کرده است؛ و این نام، به محله‌ای وسیع در سمرقند اطلاق می‌شده که یا یکی از اسامی دیگر آن «غاتفر» بوده یا این که «غاتفر» بخشی از آن محله وسیع به شمار می‌رفته است. نیز رک: شرح مثنوی معنوی مولوی، ج ۱، صص ۴۶-۴۷ و ۵۳.

۵۴. قندیه و سمریه، ص ۴۴. براساس این مأخذ چنین مشهور است که مزار خواجه یوسف همدانی در مزار این محله قرار دارد (ص ۳۳ و ۱۶۸).

۵۵. همان، ص ۱۶۹.

من ذی القعدة سنة تسع وثمانین بغاتفر من محلات سمرقند» (رک: تصویر)^{۵۹}. لازم به ذکر است که عدد صدگان در یادداشت اخیر، به سبب عهد ذهنی کاتب، نوشته نشده و منظور از ۸۹، همان ۵۸۹ ق است که در رقم اصلی بدان تصریح شده بود. شباهت و قدمت هر دو خط نیز، این مطلب را تأیید می‌کند.

استاد عبدالحسین حائری که این نسخه را نخستین بار فهرست و معرفی کرد، درباره نام «غاتفر» سکوت و تنها به این توضیح اکتفا نمود که «ذیل نسخه نیز نوشته است که این نسخه در یکی از محلات سمرقند مقابله و تصحیح گردیده است»^{۶۰}. بهیچ باقرالحسنی هم که در ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ م همین اثر را بر مبنای این نسخه و دو نسخه دیگر از مصر، تصحیح و در بغداد منتشر نمود، هنگام پرداختن به این عبارت و نام «غاتفر»، سخنی نگفت و محل عبارت را به شکل بیاض (نقطه چین) رها کرد^{۶۱}. این نام در این نسخه گویا برای نخستین بار است که خوانده می‌شود.



۵۹. تصویری از صفحه مربوط به رقم کاتب این دستنویس، در انتهای مقدمه متن تحقیق و چاپ شده اثر که بهیچ باقرالحسنی آن را در بغداد منتشر کرد، آمده است (المحاجاة بالمسائل النحویة، ص ۶۱). همچنین در برخی کاتالوگ‌های تلگرامی، با خطا در قرائت واژه «غاتفر» به صورت «غاتفر» (!) و بدون اشاره به این که مأخذ تصویر، کدام دستنویس و از چه کتابخانه‌ای است، برش خورده و منتشر شده است.

۶۰. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری، ۱۳۳۵، ج ۴، ص ۳۵۴. در چاپ تجدید نظر شده همین فهرست، باز این نام خوانده نشده و یک خطای دیگر نیز بدان راه یافته که لازم است اصلاح شود. زیرا عدد ۸۹ یا همان ۵۸۹ ق که پیش از این توضیح آن گذشت، به صورت ۸۷۰ ق خوانده شده است که به هیچ وجه صحیح نیست. چنین است عین عبارت فهرست اخیر که به این مطلب مرتبط است: «در ذیل نسخه نوشته شده که این نسخه در تاریخ ۶ ذی قعدة ۸۷۰ در یکی از محلات سمرقند مقابله و تصحیح شده» (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با افزوده‌ها و تجدید نظر، جلد ۴ قدیم، ۱۳۸۹، ص ۳۵۴).

۶۱. المحاجاة بالمسائل النحویة، ص ۵۷، سطور ۱-۲؛ و ص ۱۸۱.

۳. غزل دیگری با ردیف «این نیز بگذرد»

در دیوان برخی فارسی سرایان متقدم، غزل‌هایی در وزن واحد و با ردیف «این نیز بگذرد» وجود دارد که بررسی آن‌ها در سنت غزل سرایی فارسی، می‌تواند نتایج بعضاً مهمی به دنبال داشته باشد. از نخستین غزل‌ها با مشخصه اخیر، غزلی است از سنایی که در اغلب دستنویس‌های کهن دیوان او وجود دارد و می‌توان قاطعانه آن را متعلق به وی دانست:

ای کم شده وفای تو این نیز بگذرد افزون شده جفای تو، این نیز بگذرد^{۶۲}

فخرالدین عراقی نیز غزلی با همین مشخصات دارد که چنین آغاز می‌شود:

تا کی کشم جفای تو، این نیز بگذرد بسیار شد بلای تو این نیز بگذرد^{۶۳}

در مجموعه / سفینه شماره ۲۳۸ ملحقات حالت افندی، از نیمه دوم سده هشتم هجری^{۶۴}، در بین سروده‌های سعدی، این شعر ثبت شده است که در آخرین بیت آن، «تخلص» شاعر نیز نیامده و انتساب آن به شاعر خوش‌سخن شیراز، قطعیتی ندارد. علی‌العجاله متن شعر در این یادداشت ثبت می‌گردد تا نتیجه یافته‌های دیگر پیرامون آن در آینده عرضه شود.

«وله نور الله ضریحه:

ای در سرم هوای تو این نیز بگذرد ما کشته در جفای تو این نیز بگذرد

تو برگذشتی از من، من از غمت چنان بنشینم از برای تو، این نیز بگذرد

سوگند می‌خورم که بجان عزیز تو یوسف بخاک پای تو این نیز بگذرد

من پادشاه بودم بر نفس خویش‌ستن اکنون شدم گدای تو این نیز بگذرد

بر من بلای جریخ بسی آمد و گذشت تا چند ازین بلای تو؟ این نیز بگذرد^{۶۵}

۶۲. غزل‌های حکیم سنایی غزنوی، ص ۱۱۲.

۶۳. کلیات فخرالدین عراقی، ص ۱۳۵.

۶۴. درباره آن، رک: پابِـرگ ۱۳، ذیل یادداشت «۴»، پانویس «۱۸». همچنین دوست دانشمند، دکتر محمد افشین‌وفایی در بحث از قصیده نویافته‌ای از سنایی، به این منبع توجه داده است («در حاشیه ایرانشناسی ۵»، صص ۱۲۸-۱۳۰، یادداشت شماره «۲۳»). نیز رک: «نگاهی به چند سفینه و جنگ ادبی پدیدآمده در آناتولی، تا پایان سده نهم هجری»، ص ۹۵.

۶۵. «مجموعه دواوین»، ۲۳۸ ملحقات حالت افندی، برگ ۱۵۷ الف. در دیوان ابن‌یمین فریومدی نیز قطعه مقفایی با همین ردیف وجود دارد که البته قافیه آن متفاوت است («ای دل غم جهان مخور این نیز بگذرد / دنیا چو هست برگذر این نیز بگذرد»؛ رک: دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی، ص ۳۷۰).

۱۵۷

دل جان می سپارد و فریاد میکند
 کا خبر بکار تو درم ای دوست دستگیر
 دستار بر رسد بوصول تو در رسد
 چون دست نیست بر درم ای دوست دستگیر
 سعید نه باره با بتو برداشت دستگیر
 یکبارش از سرگرم ای دوست دستگیر
 وله نور الله ضریح
 ای در سرم سوا ای تو این نینر بگذرد
 ما کشته در جفای تو این نینر بگذرد
 تو برگزشتی از من من از غمت جنان
 بنشینم از برای تو این نینر بگذرد
 سو کند ای خورم که جان عزیز تو
 یوسف خاک بای تو این نینر بگذرد
 من یاد شاه بودم بر نفس خویش
 اکنون شدم کدای تو این نینر بگذرد
 بر من بلای جرم بسی آمد و گذشت
 تا چند ازین بلای تو این نینر بگذرد

۴. تفسیر کهنی به زبان فارسی در مدرسه جعفریه قائن

در کتابخانه مدرسه جعفریه قائن، به شماره ۱۶۰، دستنویس نفیس و کهنی از یک تفسیر فارسی نگهداری می‌شود که تاکنون ناشناس مانده است. این دستنویس، حاوی ۳۴۲ برگ در قطع رحلی (۵/۳۴) در ۲۵ سانتیمتر است و در فهرستی که برای دستنویس‌های این کتابخانه نگاشته شده، تصویر صفحه‌ای از آن به طور سیاه و سفید و مبهم، عرضه شده است.^{۶۶} طبق گزارش فهرست، این دستنویس از تفسیر آیه ۱۰۴ سوره کهف، تا آیه ۵۰ سوره قلم را داراست و از تفاسیر اهل سنت به شمار می‌رود. آغاز موجود این دستنویس که در فهرست ثبت شده به این شرح است: «... غافل شدند پس پنداشتند کافران که گرفتند ایشان بندگان خواص مرا یعنی فرشتگان و عیسی و عزیر...». انجام موجود نسخه نیز چنین است: «... فجعله عطف است بر فاجتبه من الصالحین این [کذا در فهرست] من المتصفین بصفات الصالحین». نوع خط دستنویس در فهرست، «نسخ نزدیک به ریحان» دانسته شده، که شاید به تعبیری دیگر، آن را بتوان خط نسخ ریحان به شیوه ترکستانی معرفی کرد. قدمت دستنویس نیز به درستی سده هشتم و نهم هجری برآورد شده است. از روی تصویر بسیار مبهمی که از یک صفحه این متن ارزنده در فهرست عرضه شده، آغاز تفسیر سوره «ملک» بازخوانی می‌گردد:

«سورة الملك: سورة ملك ملكى است، سى آيت، سيصد و سى بنج كلمه، هزار و سيصد و سيزده حرف است. ربط اين سورت با سورت تحريم انست که اختتام سورت تحريم بذكر مؤمنان و کافران که در ملك و ملکوت مظهر تصرف و قدرت اند بود، و در مبدأ سوره ملك ذکر و تصرف و قدرت و فطرت روی نمود. بدانکه سوره مذکوره را بثناء خدای جل و علا افتتاح کرد، بعده ثناهء ديگر در بيان آورد تا انکه بذكر «الذی خلق سبع سموات طباقا» تخلص سوي ذکر اسمان حاصل کشت، بعده بذكر مصاييح در «ولقد زينا السماء الدنيا بمصاييح» تخلص سوي مصاييح، و از ذکر مصاييح تخلص سوي شياطين بحصول پيوست، جمله «واعتدناهم» در ذکر شياطين بود. از ذکر شياطين ذکر کفار که اخوان شياطين اند تخلص روی نمود. از انجا تا اخر سورت ذکر کافران آورد، سورت را بران ختم کرد. شک نیست جملهایی که از یک باب است اگر مفاصل ایشان متغایر بود از جهت اتحاد باب میان ایشان اتصال و ارتباط باشد، و اگر مقصود از همه یکی نیست هریک در مقصود کلی ديکرتست. انچه بوجه اعتراض در میان جمل مذکوره آمده، میان کلامها متصل واقع شده... ديکراز هر نوع در محلهایی که بیاید، بمشیه الله و عونه بيان روی نماید، والله اعلم بالصواب و اليه المرجع و المآب.

بسم الله الرحمن الرحيم / تبارک الذی بیده الملك و هو علی کل شیء قدير / الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا.

تبارک مأخوذ از برکت است در لغت افزونی است. افزودن و کاستن را با ذات باری نسبت نبود، اما چون افزودن چیزی موجب بزرگی و برتری اوست، از برکت بر طریق مجاز بزرگی و برتری مراد باشد بمعنی جان جیز که از اجزا جسم است با ذات باری تعالی برین معنی نسبت نتوان کرد. این ایت را متشابهات باید آورد. در متشابهات سلف کنج مراد خداست. حق دانند مشغول بتأویل نشوند، خلق بما یلیق... تعالی تأویل کنند. ید را بمعنی قدرت و تصرف گویند. [...] «و هو علی کل شیء قدير» تذیل است موصول بأصله،

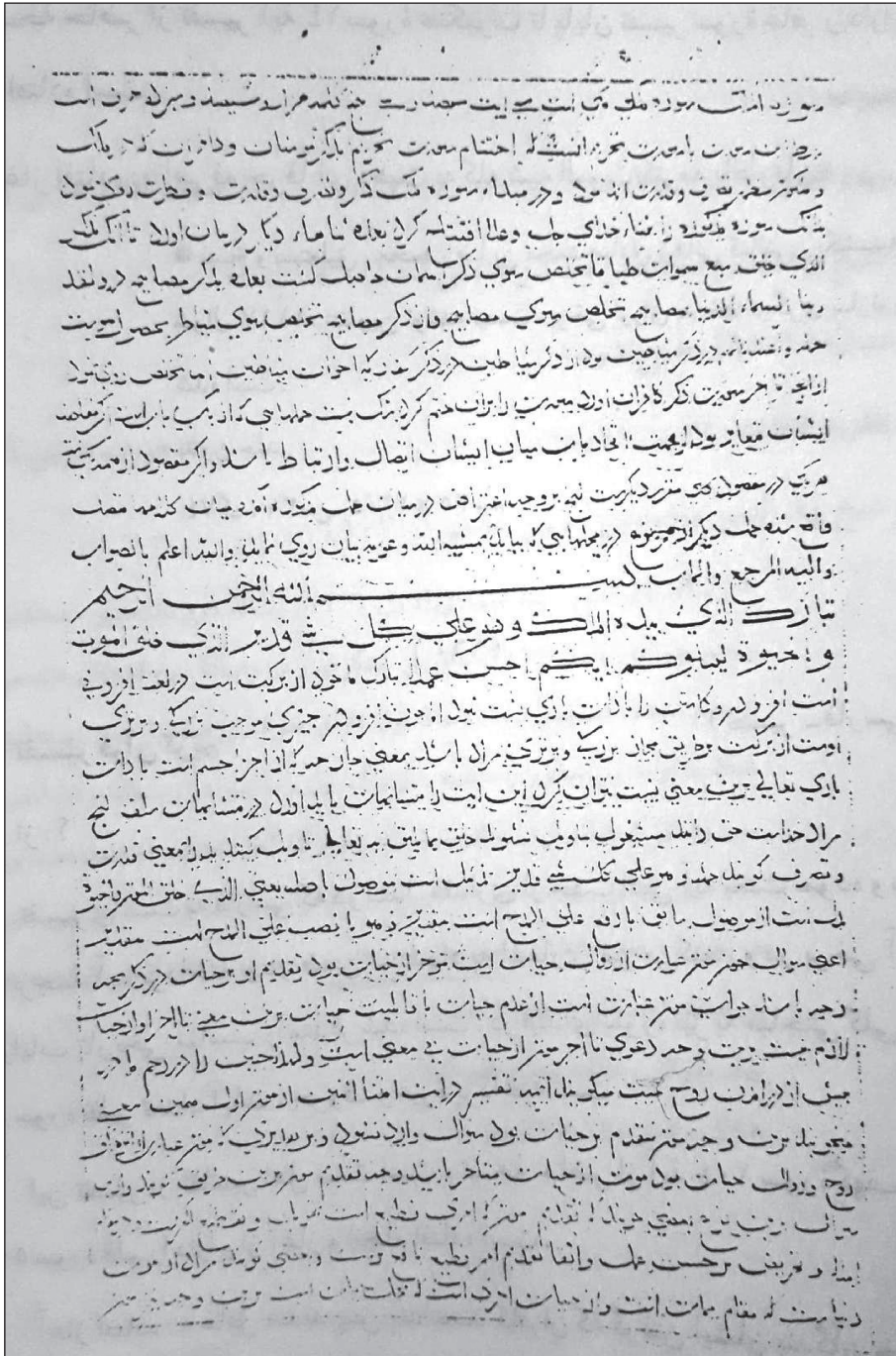
۶۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های قائن، صص ۱۳۹-۱۴۱. در پرسش از کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی و نیز مجمع ذخائر اسلامی در قم، روشن شد که تصاویری از دستنویس‌های مدرسه جعفریه قائن تهیه نشده است.

یعنی «الذی خلق الموت و الحیوة» بدل است از موصول [...] با رفع علی المدح است بتقدیر و هو، یا نصب علی المدح است بتقدیر اعنی.

سؤال: چون موت عبارت از زوال حیات است، مؤخر از حیات بود. تقدیم او بر حیات در ذکر بجه وجه باشد؟
جواب: موت عبارت است از عدم حیات با قابلیت حیات. برین معنی تأخر از حیات لازم نیست، برین وجه دعوی تأخر موت از حیات بی معنی است؛ و لهذا جنین را در رحم مادر پیش از درآمدن روح «میت» میگویند. ایمه تفسیر در آیت «امتنا اثنین» از موت اول همین معنی میجویند. برین وجه موت متقدم بر

حیات بود، سؤال وارد نشود. و بر تقدیری که موت عبارت از انفراق روح و زوال حیات بود، موت از حیات متأخر باشد. وجه تقدم موت برین طریق گویند...» (۶۷) (رک: تصویر).

شناسایی دقیق این تفسیر - که با ترجمه تفسیر طبری، دستنویس تازه یاب سوره های پایانی قرآن از تفسیر حدادی (کشف اخیر دوست دانشمند، جناب علی صفری آق قلعه)، تاج التراجم، سورآبادی، تفسیر مشهور به تفسیر کمبریج، و روض الجنان قیاس شد و قطعاً تفسیر نسفی و کشف الاسرار نیز نخواهد بود - پس از تحصیل تصویری از دستنویس آن، در مرحله دیگری بایستی صورت گیرد.



۶۷. سه سطر پایانی بازخوانی نشد. به سبب ابهام تصویر، در قرائت برخی واژگان نیز تردید جدید وجود دارد. با سپاس از فهرستنگار مجموعه و ناشر محترم آن، که بر اساس امکانات سال ۱۳۸۱، یعنی حدود ۱۶ سال قبل، که پیشرفت تصویربرداری به اندازه سال های اخیر نبود، فهرست مناسب و خوش منظری منتشر کردند و گنجینه های دور از مراکز استان ها را، با همتی فردی، به پژوهشگران شناساندند.

۵. فحص بلیغ علامه قزوینی درباب سال درگذشت کازیمیرسکی، و اطلاعی درباره فروش کتابخانه وی

از معدود منابعی که اینک به زبان فارسی درباره آبردو بیبرستن / آلبرت دو بیبرشتاین کازیمیرسکی، ایران‌شناس مشهور لهستانی الاصل ساکن فرانسه و مترجم آثار مهمی از عربی به فارسی مانند قرآن کریم، بخشی از الف لیلة و لیلة، گلستان سعدی و دیوان منوچهری دامغانی و جزآن به فرانسوی در اختیار داریم، مدخل نسبتاً خوبی است که در سال ۱۳۹۳ منتشر شد و بخش عمده فعالیت‌های شرق‌شناسی و ترجمه‌ای او را نشان داد.^{۶۸} اگرچه هنوز درباره او، در منابع فضای مجازی، دانسته‌های نادرستی عرضه می‌شود. برای نمونه، تاریخ درگذشت او، همچنان براساس منابع نادرست قدیمی‌تر، اغلب ۱۸۷۰م ثبت شده است. ریشه این خطا، گویا از دائرةالمعارف‌ها و کتب رجالی معاصر عربی، به زبان فارسی راه یافته است. برای نمونه، یوسف الیان سرکیس، سال درگذشت او را حوالی ۱۸۷۰م ذکر کرد^{۶۹} و خیرالدین زرکلی نیز با اشتباهی عجیب‌تر، این سال را ۱۸۶۵م، یعنی پنج سال قبل‌تر از سالی که یوسف الیان سرکیس ثبت کرده بود، دانست.^{۷۰} در فرهنگی هم که ابوالقاسم سحاب در معرفی خاورشناسان در ۱۳۱۷ منتشر نمود، در این باره چنین آمده است: «وفات او در ۱۸۷۰ بوده»^{۷۱}. در مدخل مربوط به این خاورشناس در لغت‌نامه دهخدا نیز، به اطلاعات سحاب اعتماد شده و همین سال به نادرستی ثبت گردیده است. هدف از نگارش این یادداشت، علاوه بر تأکید بر لزوم اصلاح داده‌های دوران حیات او در منابع فضای مجازی، عرضه نمونه‌ای دیگر از نکته‌سنجی‌های علامه قزوینی است در ثبت اطلاعات مربوط به معاصرانش. او ذیل معرفی یک نسخه از ترجمه قرآن کازیمیرسکی (چاپ پاریس، ۱۹۰۹م)^{۷۲} که در کتابخانه خود داشته و فهرستی برای آن نگاشته است، هنگام توضیح درباره سال درگذشت این مستشرق نامبردار لهستانی می‌نویسد:

«وفات کازیمیرسکی در سنه ۱۸۸۷ م یا ۱۸۸۸ م (۱۳۰۴/۵ یا ۱۳۰۵/۶ هـ) بوده است بطور قطع و یقین، چه وی در سنه ۱۸۸۷ در حیات بوده است و در سنه ۱۸۸۸ وفات نموده بوده و کتابخانه او را در آن سال فروخته بوده‌اند (شوون، مطبوعات عربی ۱۰، ۸۳)، پس آنچه شیخو در الآداب العربیة: ۱۱۸ و بتبع او سرکین در معجم المطبوعات ۱۵۳۹ نوشته‌اند که وفات او در حدود ۱۸۷۰ است غلط فاحش است. در سنه ۱۸۷۶ وی نمونه‌ای از دیوان منوچهری را چاپ نموده بوده، و در سنه ۱۸۸۳ مکالمه و قاموس فرانسه بفارسی معروف خود را، و در سنه ۱۸۸۶-۱۸۸۷ دیوان کامل منوچهری را، پس بدیهی است که وی تا سال ۱۸۸۷ در حیات بوده است، و نیز بدیهی است که زکریا که وی در سال ۱۸۸۸ دیگر در حیات نبوده است، پس

۶۸. «کازیمیرسکی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۵، صص ۳۰۰-۳۰۲.

۶۹. معجم المطبوعات العربیة و المعرّبة، ج ۲، ستون ۱۵۳۹.

۷۰. الاعلام، ج ۲، ص ۸۰. عمر رضا کخالة نیز، از زرکلی تبعیت کرد و اشتباهاً همین سال ۱۸۶۵ را در این باره صحیح دانست (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۸۵).

۷۱. فرهنگ خاورشناسان، شرح حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین، ص ۸۱.

۷۲. با استناد به گزارش مرحوم دکتر جواد حدیدی که در مطالعات اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی به زبان فرانسوی، سخن او مقرون به صحت تلقی می‌شود، این ترجمه از ابتدا (۱۸۴۰م) تا نزدیک به بیست سال قبل، حدود سی بار تجدید طبع شده است («نخستین ترجمه قرآن به زبان فرانسه»، ص ۴۲، پانویس ۴). نسخه موجود در کتابخانه علامه قزوینی، چاپی از سال ۱۹۰۹م است.

سال وفات او بالضروره در یکی از دو سنه مذکوره ۱۸۸۷ یا ۱۸۸۸ واقع خواهد شد، کما ذکرنا- رجوع بمقاله مبسوط رقم سطور در این خصوص در دفتر وفيات معاصرین ج ۲ باب کاف»^{۷۳}.

۶. گلگشت در فهرس (۱): ۷۴

نسخه‌های مهم فارسی در «مجموعه جان رایلندز» (منچستر)

فهرس نسخه‌های خطی فارسی که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی توسط برخی شرق شناسان متقدم تهیه و تنظیم می‌گردید، فارغ از ضعف‌های محتوایی عمده -که ناشی از بی سابقه بودن این شاخه از پژوهش‌ها در مطالعات مربوط به فارسی دری بود-، اطلاعات دست‌اولی را عرضه می‌کرد که جمع آن‌ها در زمانی نزدیک به همین برهه، به نگارش نخستین کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی انجامید. یکی از این فهرس، فهرست نامگویی است که در ۱۸۹۷ م برای کمتر از دوهزار نسخه شرقی موجود در مجموعه لیندسیانا، شامل آثاری به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی، تدوین و در ۱۸۹۸ م منتشر شد.^{۷۵} مجموعه لیندسیانا، در سال ۱۹۰۱ م، به دانشگاه جان رایلندز در منچستر منتقل شد و بخش مهمی از گنجینه خطی آن مجموعه را تشکیل داد. بنابراین، آنچه در فهرست چاپ ۱۸۹۸ م به دست می‌آید، اگرچه بخش عمده دستنویس‌های کتابخانه دانشگاه جان رایلندز را معرفی می‌کند، بایستی در نظر داشت که در آن مجموعه، نسخه‌های دیگری نیز وجود دارد که بعدها به آن افزوده شده و شمار دستنویس‌های آن مجموعه دانشگاهی را افزایش داده است. برای مثال، می‌توان از نسخه‌های مجموعه چتم (Chetham) یاد کرد که در ۱۹۸۰ م به دانشگاه جان رایلندز ملحق شد.^{۷۶} دکتر توفیق هاشم‌پور سبحانی نیز در تکمله‌ای که برای شماری دستنویس نام‌برده نشده در فهرست چاپ ۱۸۹۸ م تهیه کرد، به نسخه‌های دیگری که پس از آن تاریخ به گنجینه مزبور افزوده شده پرداخت و نشان داد که در میان دستنویس‌های تازه الحاق شده، بعضاً عناوین کم‌نظیر و بسیار ارزشمندی به چشم می‌خورد.^{۷۷} طبق آماري که راپرو بلینی به دست می‌دهند، در فهرست چاپ ۱۸۹۸، حدود ۹۱۲ نسخه فارسی معرفی شده است.^{۷۸}

پیشینه مراجعه پژوهشگران ایران شناس و مصححان متون فارسی به این گنجینه، بایستی دقیقاً روشن شود. اما یکی از قدیم‌ترین و مشهورترین مراجعات به یکی از نسخه‌های نادر این گنجینه، بازمی‌گردد به بهره‌مندی از دستنویس ارزنده لباب الالباب عوفی که ایران شناسان شهیر، علامه محمد قزوینی و ادوارد

۷۳. فهرست کتابخانه قزوینی، ج ۴، برگ‌های ۲۴۵ الف- ۲۴۵ ب (زیر چاپ به صورت عکسی، با همین عنوان، براساس دستنویس خط مؤلف)؛ وفيات معاصرین، دفتر اول، دستنوشته قزوینی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه، شماره ۵۴۰/۱، برگ ۴۰ پ، که تقریباً همین اطلاعات در آنجا تکرار شده است. قزوینی، چنان‌که خود اشاره کرده، مطلب چند صفحه‌ای مفصلی درباره کازیمیرسکی نوشته است که در مجالی دیگر، بازخوانی و منتشر خواهد شد. برای سال درست درگذشت این مستشرق، علاوه بر مدخل چاپ شده در دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، نیز یک فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ج ۲، ص ۱۶۷۵.

۷۴. در فهرس نسخه‌های خطی اسلامی، عناوین پرشماری به چشم می‌خورد که در مطالعات تاریخ ادبیات و متن شناسی، تحوّل‌آفرین هستند. بنا بر آن است که برخی فهرس قدیم و جدیدی که برای نسخه‌های خطی اسلامی تهیه شده است، به تفاریق مورد بررسی و تدقیق قرار گیرند. نخستین بخش از قسمت «گلگشت در فهرس» این سلسله یادداشت‌ها، به بررسی چند فهرستی می‌پردازد که نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه جان رایلندز (John Rylands University) در منچستر انگلستان، در آن‌ها معرفی شده است.

۷۵. این فهرست نامگو و مختصر، با مقدمه Crawford منتشر شد. سبحانی معتقد است نویسنده این فهرست، James Ludovie Lindsay بوده است («کتابهای خطی فارسی فهرست نشده در کتابخانه جان رایلندز منچستر»، ص ۱۶۳).

۷۶. گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در جهان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۷۷. «کتابهای خطی فارسی فهرست نشده در کتابخانه جان رایلندز منچستر»، صص ۱۶۳-۱۷۹.

۷۸. گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در جهان، ج ۱، ص ۳۷۲.

حدی که ممکن بود بترتیب اصلی مرتب‌کردم و مواضع نقص را معین‌کردم و اکنون می‌توانم آن را معرفی کنم. این مجموعه منشآت موسوم است به وسائل الرسائل و دلائل الفضائل که نورالدین منشی دران نامه‌هایی را که خود نوشته است مرتب کرده و آن را بر چهار قسمت منقسم ساخته است. نیمه اول که نسخه منجسترا باشد ظاهراً از اوائل دیباجه را دارد و فقط چند ورقی از اوّل آن افتاده است...^{۸۱}

استاد ایرج افشار پیش از دهه هفتاد، در سفری به منجستربه دعوت «پل لوفت»، از مجموعه بازدید کرد و دو ساعتی را به بررسی فهرس داخلی کتابخانه و چند نسخه خطی گذرانید. او از چند عنوان یاد کرد که اغلب در فهرست نامگوی ۱۸۹۸م نیز ذکر شده است. درباره نسخه‌های شاهنامه نیز، که برای تکمیل «کتابشناسی شاهنامه» به آن‌ها دلبستگی بیشتری داشت، نوشت: «نه نسخه شاهنامه در این مجموعه است که چون فرصت نبود مجال دیدن پیش نیامد و آنقدر که از دفتر ثبت نسخه‌ها برآمد معلوم شد اغلب از عصر صفوی است و نسخه‌های قدیمی‌تر مورخ ۹۴۹ (ش ۹۳۲) و دو نسخه مورخ ۱۰۶۰ (ش ۲۲۰) و ۱۱۹۵ (ش ۹۳۳) بود. شماره سایر شاهنامه‌ها ۱۲۱، ۵۲۵، ۷۷۴، ۸۶۹، ۹۰۹ خط یوسف بن محمدشاه بن یوسف و ۹۱۰ است»^{۸۲}. البته از وجود نسخه ۸۶۰ق که خود در کتابشناسی شاهنامه به آن اشاره کرد (براساس تحقیق «اسمیت» درباره نفایس هنری شاهنامه در جهان، چاپ ۱۹۳۶ در نیویورک)^{۸۳}، و نیز نسخه بی‌تاریخ دیگر سده نهمی آنجا، در این گزارش ذکری نیست. دکتر توفیق هاشم‌پور سبحانی نیز در اوایل دهه هفتاد شمسی، گزارشی از برخی دستنویس‌های نفیس فارسی مجموعه که در فهرست نامگوی مزبور سخنی از آن‌ها به میان نیامده، منتشر کرد که در نوع خود ارزشمند و مفید به شمار می‌آید^{۸۴}.

منزوی در فهرستواره کتابهای فارسی - که چاپ سایر جلد‌های آن در بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، با رفع نقایص فیش‌های از پیش نوشته در حال تکمیل است - مکرراً به فهرست نامگوی نسخه‌های فارسی لیندزیانا رفرنس داده است؛ که همان مجموعه‌ای است که در اوایل قرن بیستم به کتابخانه دانشگاه

براون، آن را به سال‌های ۱۳۲۱ق / ۱۹۰۳م تا ۱۳۲۴ق / ۱۹۰۶م در دو مجلد به طبع رسانیدند. یکی از دستنویس‌های به‌واقع نادر این اثر ارزشمند، در گنجینه جان رایلندز در منجستربه شماره ۳۰۸ است که ابتدا «نثانیل بلند» آن را در سال ۱۸۴۶م، زمانی که نسخه آن را در تملک خویش داشت، معرفی نمود. سپس ادوارد براون همان نسخه را که به کتابخانه دانشگاه جان رایلندز منتقل شده بود به امانت گرفت و متن جلد دوم کتاب عوفی را بر مبنای این دستنویس و دستنویس کتابخانه سلطنتی برلین (از کتاب‌های آورده اسپرنگر، از هندوستان، از مجموعه خاندان اوده)، در سال ۱۹۰۳م به چاپ سپرد. در تصحیح جلد نخست کتاب نیز، علامه قزوینی با وی همکاری کرد و این جلد نیز بر همان مبنای سال ۱۹۰۶م به طبع رسید^{۷۹}. در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۲م، یادداشت‌های مختصری درباره برخی نسخه‌های نادر این گنجینه، به قلم مینگانا (A. Mingana) در حدود ده صفحه از بولتن کتابخانه جان رایلندز، شماره ۶، منتشر شد. رابینسون (W. Robinson) نیز در ۱۹۵۱م، ۲۲ دستنویس مصور ارزشمند این مجموعه را در مقاله‌ای کوتاه معرفی نمود. هم‌موفق شد در کتابی که آن را در لندن به سال ۱۹۸۰م منتشر نمود، نقاشی‌های ایرانی این گنجینه را دقیق‌تر توصیف نماید^{۸۰}.

حوالی اواخر دهه سی و اوایل دهه چهل خورشیدی، استاد مجتبی مینوی، به واسطه استاد عباس زریاب خویی، به یکی از دستنویس‌های کهن فارسی این مجموعه دست یافت. این دستنویس، نسخه بسیار کهنی از کتاب «وسائل الرسائل و دلائل الفضائل»، اثر نورالدین منشی بود که مینوی درباره آن به تفصیل در مقدمه تصحیحی که از ترجمه سیرت جلال‌الدین منکبرنی به دست داد، سخن گفته است: «از این مجموعه منشآت نورالدین که بدان کراراً اشاره کردم دو نسخه بدست بنده آمده است (یعنی عکس آنها) که هر کدام یک نیمه از کتاب را دارد، آن هم از اوّل و اواسط ناقص و یکی از آخر هم ناقص، و از دو نسخه مختلف است. نیمه اول کتاب از کتابخانه جان رایلندز [کذا، بدون «ز»]، در نوشته مینوی]. منجستراست و آن را آقای بوسه در آنجا دیده بوده و دوست دانشمند گرامی آقای دکتر عباس زریاب خویی عکسی را که ازان برای خود تهیه کرده بودند در اختیار بنده گذاشته‌اند. نیمه دوم از نسخه‌ایست که اینجانب در قونیه در کتبخانه شخصی آقای عزت قویون اوغلو مهندس راه‌آهن ترکیه یافتم. دو نسخه را تا

۸۱. سیرت جلال‌الدین منکبرنی، صص ن-نح. درباره این دستنویس، نیزک: «کتابهای خطی فارسی فهرست‌نشده در کتابخانه جان رایلندز منجسترا»، صص ۱۶۶-۱۶۸؛ و رسائل الرسائل و دلائل الفضائل، ص ده.

۸۲. «فهرست اجمالی چهل مجموعه»، ص ۶۲۸.

۸۳. کتابشناسی فردوسی و شاهنامه از آغاز نوشته‌های پژوهشی تا سال ۱۳۸۵، ص ۲۵۷.

۸۴. «کتابهای خطی فارسی فهرست‌نشده در کتابخانه جان رایلندز منجسترا»، صص ۱۶۱-۱۸۰.

۷۹. لباب الالباب، ج ۱، صص ج-د.

۸۰. برای مشخصات چند مقاله و اثر اخیر، رک: گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در جهان، ج ۱، صص ۳۷۲-۳۷۳.

مشخصات این نسخه، در سطور بعد، بر اساس تصحیح یاحقی - زرقانی، مورد اشاره دقیق تری قرار خواهد گرفت.

اینک، برای اتمام فایده، بازخوانی گذرایی از برخی عناوین معرفی شده در فهرست نامگویی چاپ ۱۸۹۸ م که برای نسخه های فارسی این مجموعه تهیه شده است^{۸۸}، صورت می گیرد. پیش از هر چیز، البته لازم است اشاره شود که در میان نسخه های خطی فارسی این مجموعه، برخی آثار نسبتاً معاصر که در عرف نسخه شناسی، یک پژوهش متأخر، و نه رونویسی از آثار کلاسیک فارسی، به شمار می رود نیز دیده می شود. برای نمونه، می توان یاد کرد از:

- فهرست نسخه های فارسی و عربی سه کتابخانه (ناشناس)، از میراعجاز حسین، پدید آمده از نیمه سده ۱۹ م، دستنویس شماره ۷۹۴ (ص ۱۸۸ فهرست حاضر).

- دستور زبان فارسی، از میرحسین، از اوایل سده ۱۹ م، دستنویس شماره ۵۰۱ (ص ۱۸۸).

اصلی ترین قسمت این نوشتار، در باب بخشی از دستنویس های کتابت شده پیش از ۱۰۰۰ ق است که در فهرست پیش گفته معرفی شده است. از آن جا که بررسی اصل دستنویس ها از نزدیک مقدور نبود و از این گنجینه، نسخه های کم تعدادی برای محققان ایران شناس داخلی عکس برداری یا دیجیتالی شده است، به داده های موجود در فهرست بسنده می گردد و امید است روزی امکان تهیه برخی نفایس آن برای گنجینه های ایران شناسی به شکل فایل یا تصویر کاغذی فراهم شود.

برخی دستنویس های بسیار کهن و نفیس این مجموعه

در این بخش، ابتدا به عناوین و مشخصات برخی نسخه های بسیار کهن این مجموعه اشاره می شود.

۱. ترجمه کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، مورخ ۶۱۶ ق، شماره ۶۸ (ص ۲۰۲)^{۸۹}، که از کهن ترین دستنویس های اثر است و لازم است حتماً در بررسی متن کلیله، به آن مراجعه شود.

۲. حدیقه الحقیقه، سنایی غزنوی، مورخ ۶۸۱ ق، شماره ۸۴۳ (ص ۲۱۵). به گزارش یاحقی - زرقانی، این دستنویس به خط

جان رایلندز منتقل شد. اما به نظر می رسد او، تمامی بخش های این فهرست را مد نظر نداشته و تمامی مدخل های آن را فیش نکرده است^{۸۵}. همچنین، بخش هایی از «فهرستواره کتابهای فارسی» هنوز به صورت نهایی تدوین و منتشر نشده و برخی موضوعات آن، همچنان در نوبت چاپ است. از این رو، گفتار حاضر می تواند نشان دهنده اهمیت گنجینه موجود در این دانشگاه در حد یک یادداشت کوتاه، برای تدوین کتابشناسی جامع آثار فارسی در سراسر جهان باشد.

کمتر دیده شده که تصویری از یکی از نسخه های این گنجینه برای کتابخانه های داخلی تهیه شده باشد و از این منظر نیز، آشنایی کمی با تصاویر دستنویس های آن برای کسانی که صرفاً به کتابخانه های ایران متکی بوده اند وجود داشته است^{۸۶}. اما محققانی چون علامه محمد قزوینی، زریاب خوبی، مینوی (به واسطه زریاب) و دیگران، به آن مراجعاتی مستقیم داشته و از آن گنجینه، به تفاریق بهره برده اند. اگر چه به نظر می رسد این تعداد انگشت شمار و معدود، در حد ارزشی نیست که برای آن گنجینه بایستی قائل شد. برای نمونه، نه به شاهنامه مورخ ۸۶۰ ق موجود در این دانشگاه در تحقیقات متن شناسی شاهنامه مراجعه ای شده است^{۸۷}، و نه فی المثل در پژوهش های مربوط به تصحیح تذکره های متقدم فارسی، از جمله عرفات العاشقین، از تقی اوحدی بلیانی، یا خلاصه الأشعار از تقی ذکری کاشانی، سخنی از نسخه های دانشگاه جان رایلندز به میان آمده است. این در حالی است که می دانیم عرفات العاشقین در یک تلاش جمعی و با صرف زمان و نیروی بسیار، در دو طرح متفاوت از یکدیگر به چاپ رسید و در هیچ یک از آن ها، حتی به وجود دستنویس منچستر کوچک ترین اشاره ای نشد. البته در پژوهش متن شناسی استاد دوبروین درباره حدیقه الحقیقه، که در هلند دنبال نشد، و نتایج یافته های نسخه شناسانه او به دکتر یاحقی و دکتر زرقانی (اساتید دانشگاه فردوسی مشهد) انتقال یافت، از وجود دستنویس بسیار مهم و نفیس حدیقه سنایی در این مجموعه یاد شده و در چاپ تازه حدیقه - که در روزهای آخری که این نوشتار به چاپ سپرده می شد رونمایی گردید - از میکروفیلم سیاه و سفید آن که در دانشگاه لیدن (هلند) نگهداری می شود استفاده شده است.

۸۵. لازم است مجلدات منتشر شده فهرستواره کتابهای فارسی اثر سترگ استاد احمد منزوی، یک مرتبه به نیت بازبینی دستنویس های مجموعه مورد گفتگو، بررسی شود.

۸۶. برای نمونه نادری از یک تصویر این مجموعه در کتابخانه مرکزی که مجموعه ای گویا اغلب از آثار میرداماد است، رک: فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۱۳۱.

۸۷. رک: شاهنامه، از دست نویس تا متن، صص ۵۹ - ۱۶۲.

۸۸. مشخصات فهرست، به این عنوان، در منابع پایانی این نوشتار آمده است:

Hand-list of Oriental Manuscripts, Arabic, Persian, Turkish, Bibliotheca Lindesiana.

۸۹. اعداد داخل پرانتز که مقابل هر عنوان ثبت شده، مربوط به فهرست نامگویی سال ۱۸۹۸ م است. اما در صورتی که به مأخذی جز این فهرست مراجعه شده باشد، در توضیح داخل پرانتز به این مطلب تصریح شده است.

- بدلیسی، بی‌تاریخ، کتابت شده در اواخر سده دهم هجری، شماره ۴۷ (ص ۱۰۹).
۳. دیوان اهلی خراسانی [ترشیزی]، کتابت شده در ۹۳۹ق، شماره 45c (ص ۱۱۰). دیوان اشعار این شاعر یک بار در ۱۹۷۱م در علگیرهند و بار دیگر به سال ۱۳۹۳ و براساس چند دستنویس نسبتاً مهم، و البته با مقدمه‌ای نه چندان شایسته، در مشهد چاپ شده است^{۹۲}. از قرینه تاریخ دستنویس حاضر - که تاکنون مورد توجه نبوده - چنین برداشت می‌شود که دستنویس مهمی از این دیوان است و از آنجا که تنها دو دستنویس تاریخ‌دار دانشگاه و مجلس، با تاریخ‌های ادعایی ۹۳۳ و ۹۳۴ق، از این دستنویس قدیمی‌ترند، لازم است به آن نیز توجه شود.
۴. دیوان آصفی، کتابت شده در ۹۴۸ق، شماره ۲۳۸ (ص ۱۱۶)؛ و دستنویس دیگری از همان دیوان، از حوالی نیمه سده دهم هجری، شماره ۱۰۱a (ص ۱۱۶).
۵. نوادر الحکایات، از عبدالنبی بن خلف فخرالزمانی (۱۰۴۱ق)، کتابت شده در ۱۰۰۷ق، شماره ۱۹۴ (ص ۱۱۸). اثر بسیار پراهمیتی از ادیب مبتکر نیمه نخست سده یازدهم هجری، که از او، تذکره میخانه و طراز الاخبار، منتشر شده است. این دستنویس، اگر تاریخ ثبت شده در فهرست صحیح باشد، مربوط به تحریر و نگارش اولیه اثر است.
۶. سخنان عبدالله انصاری، دستنویس بی‌تاریخ نسبتاً کهن از حوال ۸۰۰ تا ۹۰۰ق، گویا دارای آرایه‌های هنری، شماره ۸۴۴ (ص ۱۱۹).
۷. مجالس النفایس، علیشیرنوایی، مورخ ۹۳۹ق، شماره ۵۵ (ص ۱۲۲).
۸. منظومه مهر و مشتری، عصار تبریزی، مورخ ۹۶۲ق، نسخه هنری، شماره ۲۰۷ (ص ۱۲۲).
۹. روضة الاحباب، مورخ ۹۷۳ق (ص ۱۲۳).
۱۰. جواب‌نامه، منسوب به عطار، دارای چهار نگاره، مورخ ۹۳۹ق، شماره ۴۵a (ص ۱۲۳).
۱۱. شبستان نکات، فتاحی، مورخ ۹۷۰ق، کتابت شده به دست محمود بن حسن اصفهانی، شماره ۸۶۷ (ص ۱۳۹).
۱۲. شاهنامه، مورخ ۹۴۹ق، دارای نگاره‌های بسیار، شماره ۹۳۲ (ص ۱۴۰).
۱۳. شاهنامه، کتابت شده حدود نیمه دوم سده دهم هجری،

- «احمد بن الحبيب بن ابی اسحق بن ابی مسعود» است و کتابت آن در اواخر شوال ۶۸۱ق پایان یافته است. نسخه شامل ۳۱۴ برگ است و به خط نسخ و با عنوان ثلث پرداخته شده است. نسخه در دو صفحه نخست (ب و الف)، کتیبه‌ای مزدوج با همان سبک تزئینات سده هفتم هجری دارد^{۹۳}.
۳. وسائل الرسائل و دلائل الفضائل، نورالدین منشی، شماره ۹۴۷ (مذکور در مقاله دکتر سبحانی. رک: مقدمه همین یادداشت).
۴. کلیات سلمان ساوجی، مورخ ۷۶۳ تا ۷۹۹ق، شماره ۷۶ (ص ۲۱۵). محتمل است که این دستنویس، به مکتب کتاب‌پردازی بغداد یا شاید هم تبریز تعلق داشته باشد.
۵. کلیات سعدی، بی‌تا، کتابت شده در حدود نیمه دوم سده هشتم هجری، شماره ۸۵۹ (ص ۲۱۲). اطلاع دیگری درباره بخش‌های این دستنویس از کلیات سعدی و تدوین آن، و نیز اتقان ضبظهای آن وجود ندارد.
۶. شاهنامه، مورخ ۸۶۰ق، دارای ۱۹ نگاره، شماره ۸ (ص ۱۳۹).
۷. شاهنامه، کتابت شده حدود نیمه دوم سده نهم هجری، دارای ۳۷ نگاره، شماره ۹ (ص ۱۳۹)^{۹۴}.
۸. خمسه نظامی، مورخ ۸۴۹ق، شماره ۳۶ (ص ۲۰۵).
۹. خمسه نظامی، نیمه سده نهم هجری، شماره ۹ (ص ۲۰۵).
۱۰. خسرو و شیرین، نظامی، مورخ ۸۲۴ق، دارای نگاره‌هایی چند، به خط «اظهر مشهدی» [چنین است در اصل فهرست به صورت «مشهدی» و نه «تبریزی»] (مهم برای بررسی پیرامون دستنویس‌هایی که به خط «اظهر» است)، شماره ۶ (ص ۲۰۶).
- سایر دستنویس‌های قدیمی گنجینه (کتابت شده پیش از سال ۱۰۰۰ق یا نزدیک به این تاریخ):**
۱. منشآت ابی‌بکر، ابوبکر بن محمود، به خط قاضی محمد بن شیخ عبدالله فارسی، شماره ۷۳۸a (ص ۱۰۷).
۲. سلیم‌نامه، ابوالفضل محمد بن ادریس دفتری، ۹۸۷ق، در تاریخ سلطان سلیم ثانی و در تکمیل هشت بهشت اثر ادریس
-
۹۰. اصطلاح «کتیبه» برای توصیف تزئینی که نمونه تصویر آن در چاپ جدید حدیقه عرضه شده، اصطلاح رایج و شناخته شده‌ای است. این در حالی است که مصححان چاپ جدید حدیقه، این کتیبه را چنین توصیف کرده‌اند: «برگ اول نسخه با سرلوح مرزین به خطوط ثلث تحریر دارد که همان سرلوح در پایین صفحه هم تکرار شده و دو سرلوح با دو بازوی مرزین گره‌دار در دو سوی صفحه به هم متصل شده است» (و توضیحات غیرفنی و اطنابی دیگری از آن برای وصف «مزدوج» بودن کتیبه در صفحه مقابل نسخه) (حدیقه الحقیقه، ج ۱، ص ۶۳). برای سایر مشخصات دستنویس، رک: همان، صص ۶۳-۶۸.
۹۱. برای مشخصات نسخه‌های آراسته و هنری دیگری از شاهنامه در این مجموعه، رک: بخش‌های بعدی.

۹۲. دیوان اهلی ترشیزی خراسانی (رک: منابع پایانی).

- دارای یکصد نگاره، شماره ۹۱۰ (ص ۱۴۰).
۱۴. لیلی و مجنون، هاتقی، کتابت شده در اواخر سده نهم هجری، دارای ۱۶ نگاره، شماره ۲۸ (ص ۱۴۷). منزوی از این نسخه سخن نگفته است.^{۹۳}
۱۵. لیلی و مجنون، هلالی جغتایی، مورخ ۹۴۹ق، کتابت شده به دست محمدرضا، دارای سه نگاره، شماره ۹۰۷ (ص ۱۴۷). در فهرستواره منزوی، از این نسخه پراهمیت یادی نشده است.^{۹۴}
۱۶. دیوان حافظ، مورخ ۹۳۷ق، کتابت شده در هرات به دست سلطان محمد خندان، شماره ۸۴۲ (ص ۱۴۸).
۱۷. انیس العشاق، به همراه بدایع الصنایع، شرف الدین رامی، مورخ ۹۷۷ق، شماره ۸۸۸ (ص ۱۵۰).
۱۸. اخلاق محسنی، ملاحسین واعظ کاشفی، دارای تاریخ ۹۰۰ق، که شاید تاریخ نگارش اثر باشد، اما تاریخ کتابت دستنویس، حدود بیش از دو دهه، از زمان نگارش فاصله ندارد؛ شماره ۳۳۵ (ص ۱۵۳).
۱۹. انوار سهیلی، ملاحسین واعظ کاشفی، مورخ ۹۱۰ق، دارای چهار نگاره، شماره ۱۸ (ص ۱۵۳).
۲۰. الرسالة العلیة، ملاحسین واعظ کاشفی، مورخ ۹۸۳ق، شماره ۹۴ (ص ۱۵۴).
۲۱. مثنوی معنوی، مورخ ۸۹۲ق، شماره ۷۲ (ص ۱۶۰).
۲۲. سیر العارفين، جمالی دهلوی (۹۴۲ق)، مورخ ۹۶۴ق، شماره ۱۱۵ (ص ۱۶۲).
۲۳. دیوان جامی، مورخ ۹۱۷ق، شماره ۸۸۵ (ص ۱۶۲).
۲۴. دیوان جامی (حاوی تنها دیوان اول و سوم او)، مورخ ۹۳۰ق، شماره ۸۴۹ (ص ۱۶۲).
۲۵. دیوان جامی، حوالی نیمه سده دهم هجری، شماره ۲۶۸ (ص ۱۶۲).
۲۶. کلیات جامی (شامل تنها دیوان های او)، مورخ ۹۶۱ق، شماره ۶۰۱ (ص ۱۶۲).
۲۷. بهارستان، جامی، مورخ ۹۰۳ق، شماره ۴۶ (ص ۱۶۳).
۲۸. بهارستان، جامی، مورخ ۹۷۵ق، شماره ۳۰۶ (ص ۱۶۳).
۲۹. خمسه یا پنج گنج، جامی، مورخ ۹۲۵ق، به خط سلطان محمد خندان در هرات، شماره ۸۵۰ (ص ۱۶۳).
۳۰. سه مثنوی از مثنوی های جامی، مورخ ۹۸۴ق، نسخه آراسته، شماره ۲۲۷ (ص ۱۶۳).
۳۱. سبحة الابرار، جامی، حدود نیمه سده دهم هجری، دارای چهار نگاره، نسخه آراسته، شماره ۵۳۳ (ص ۱۶۳).
۳۲. یوسف و زلیخا، جامی، مورخ ۹۲۴ق، دارای پنج نگاره، شماره ۲۰ (ص ۱۶۴).
۳۳. یوسف و زلیخا، جامی، مورخ ۹۵۷ق، دارای چهار نگاره، شماره ۲۳ (ص ۱۶۴).
۳۴. رقعات، جامی، مورخ ۹۵۱ق، شماره ۵۲۸ (ص ۱۶۵).
۳۵. تحفة الاحرار، جامی، مورخ ۹۸۹ق، به خط محمد بن ملا میر الحسینی الاستادی، شماره ۵۲۰ (ص ۱۶۵).
۳۶. دیوان کمال خجندی، بی تاریخ، حوالی ربع سوم سده دهم هجری، شماره ۲۹۵ (ص ۱۶۹).
۳۷. کلیات کاتبی نیشابوری، بی تاریخ، ربع سوم سده دهم هجری، شماره ۲۶۹ (ص ۱۷۰).
۳۸. دیوان کاتبی نیشابوری، مورخ ۸۹۰-۸۹۱ق، شماره ۸۵۲ (ص ۱۷۰).
۳۹. دیوان کاتبی نیشابوری، ربع سوم سده دهم هجری، شماره ۲۹۵ (ص ۱۷۰).
۴۰. دیوان قاسم انوار، اواخر سده دهم هجری، شماره ۲۶۴ (ص ۱۷۳).
۴۱. انیس العارفين، قاسم انوار، حوالی نیمه سده دهم هجری، شماره ۲۱۰ (ص ۱۷۳).
۴۲. ترجمه عجایب المخلوقات، ترجمه قزوینی، کتابت شده حوالی سال ۹۰۰ق، شماره ۳۷ (ص ۱۷۳).
۴۳. دیوان امیر خسرو دهلوی، حدود ۹۵۰ق، شماره ۲۲۱ (ص ۱۷۸).
۴۴. دیوان امیر خسرو دهلوی، مورخ ۹۷۱ق، شماره ۱۰۹ (ص ۱۷۸).
۴۵. دیوان امیر خسرو دهلوی، حدود نیمه دوم سده دهم هجری، شماره ۸۵۳ (ص ۱۷۸).
۴۶. منظومه دولرانی و خضرخان، امیر خسرو، مورخ ۹۸۹ق، شماره ۴۹ (ص ۱۸۰).
۴۷. منظومه قران السعدین، امیر خسرو، حدود نیمه دوم سده دهم هجری، شماره ۷۱ (ص ۱۸۰).
۴۸. گوی و چوگان یا حال نامه، از عارفی، مورخ ۹۳۹ق، شماره

۹۳. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱۲، صص ۱۸۴۹-۱۸۵۱.

۹۴. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱۲، صص ۱۸۵۱-۱۸۵۲.

- ۴۵b (ص ۱۸۴).
۴۹. گوی و چوگان یا حال‌نامه، حدود نیمه سده دهم هجری، شماره ۳۱ (ص ۱۸۴).
۵۰. دیوان مسعود سعد سلمان، حدود نیمه سده دهم هجری، شماره ۹۵ (ص ۱۸۶). اگر تشخیص فهرست‌نگار صحیح باشد، این دستنویس، از نظر قدمت، در شمار دستنویس‌های نسبتاً مقبول دیوان مسعود سعد شناخته می‌شود.
۵۱. رنض [ظ: روض] الاخیار، ترجمه ربیع الابرار زمخشری، ترجمه از: محی‌الدین محمد بن قاسم بن یعقوب، مورخ ۹۸۲ق، شماره ۷۳ (ص ۱۹۰). در شمار دستنویس‌های نسبتاً نادر و پراهمیت این مجموعه است.
۵۲. دستنویسی که دیوان نظامی (منتخب اشعار نظامی) معرفی شده است، کتابت شده حدوداً نیمه اول سده دهم هجری، شماره ۲۴۷ (ص ۲۰۵). احتمالاً با اثری مواجه هستیم که منتخب ابیات منظومه‌های نظامی (مثنوی‌های او) باشد و بعید است نسخه دیوان سروده‌های قصیده‌ای، غزلی و رباعیات او باشد. مع الوصف، بررسی دقیق و قطعی نسخه برای آسوده شدن خیال، ضرورت دارد.
۵۳. دیوان سعدی [کذا در فهرست]، مورخ ۹۹۲ق، شماره ۳۰۷ (ص ۲۱۲).
۵۴. بوستان، سعدی، حدود نیمه دوم سده دهم هجری، به خط «زین‌خط» (محمدحسین کشمیری)، شماره ۸۶۱ (ص ۲۱۳).
۵۵. شرح بوستان، از شمعی، به ترکی، مورخ ۹۹۴ق، شماره ۲۴۰ (ص ۲۱۲).
۵۶. تحفه سامی، مورخ ۹۷۷ق، شماره ۳۱۷ (ص ۲۱۵).
۵۷. دیوان شاهی سبزواری، مورخ ۹۸۷ق، شماره ۴۳ (ص ۲۱۹).
۵۸. دیوان شاهی سبزواری، مورخ ۹۸۸ق، شماره ۴۸ (ص ۲۱۹).
۵۹. ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، مورخ ۹۰۷ق، شماره ۸۲۹ (ص ۲۲۰).
۶۰. ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، کتابت شده حدود اوایل سده دهم هجری، شماره ۸۳۰ (ص ۲۲۰).
۶۱. دیوان طالعی سمرقندی، کتابت شده در نیمه نخست سده دهم هجری، شماره ۲۹۵ (ص ۲۲۹).
۶۲. دیوان مولانا عبدالله طوسی، کتابت شده در نیمه نخست سده دهم هجری، شماره ۲۹۵ (ص ۲۳۰). این اثر، در دانشکده
- ادبیات دانشگاه تهران در قالب رساله دانشگاهی تصحیح شده است.
۶۳. دیوان ظهیرفاریابی، کتابت شده حدود نیمه اول سده دهم هجری، شماره ۲۶۱ (ص ۲۳۷).
چند دستنویس پراهمیت دیگر
جزآنچه به عنوان دستنویس‌های نسبتاً متقدم این مجموعه معرفی شد، چند نمونه دیگر از دستنویس‌هایی که حائز اهمیت هستند و پس از سده دهم کتابت شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نمونه‌ها نیز می‌توانند اهمیت مجموعه حاضر را بیشتر نشان دهند.
۱. داراب‌نامه (ص ۱۰۹).
۲. [اولیاء]، کتابی در شرح احوال اولیاء و مشایخ، ناشناس، کتابت شده حوالی ربع سوم سده یازدهم هجری، شماره ۷۹۰ (ص ۱۱۶). این احتمال هست که با یکی از کتب تراجم احوال پیران و مشایخ که در هند پدید آمده است روبرو باشیم.
۳. لباب الالباب، از عوفی، کتابت اوایل سده دوازدهم هجری، شماره ۳۰۸ (ص ۱۲۴). بحث در باب اهمیت این دستنویس نادر، در ابتدای این یادداشت گذشت.
۴. کشکول، شیخ بهاء‌الدین عاملی، مورخ ۱۰۸۴ق، شماره‌های ۲۷۱-۲۷۰ در دو مجلد (ص ۱۲۵).
۵. دیوان ثنایی مشهدی، بی‌تاریخ، حوالی اواخر سده دوازدهم هجری، شماره ۵۷۹ (ص ۱۲۹).
۶. تحفه الحیب، فخری هروی، کتابت شده اوایل سده یازدهم هجری، شماره ۸۶۴ (ص ۱۳۷).
۷. دیوان فصیحی هروی، کتابت شده در سال بیستم محمدشاه [۱۱۴۹-۱۱۵۰ق]، شماره ۵۸۱ (ص ۱۳۸). از این دیوان نسخه‌های چندی برجای مانده است، اما چاپ موجود از آن (انتشارات امیرکبیر، تصحیح دکتر ابراهیم قیصری)، چاپی ناقص است که تنها براساس یک دستنویس فراهم آمده و لازم است مجدداً براساس دستنویس‌های موجود دیگر و نیز با توجه به سایر منابع فرعی که اشعار بسیاری از فصیحی هروی را در خود دارند، تصحیح و بررسی شود.
۸. شاهنامه، مورخ ۱۰۶۰ق، دارای یکصد نگاره، شماره ۹۰۹ (ص ۱۴۰).
۹. شاهنامه، مورخ ۱۱۹۵ق، دارای ۷۹ نگاره، شماره ۹۳۳ (ص ۱۴۰).

۱۰. شاهنامه، بی تاریخ، اوایل سده سیزدهم هجری، دارای ۸۰ نگاره، شماره ۵۲۵ (ص ۱۴۰).
۱۱. شاهنامه، مورخ ۱۲۲۷ق، دارای نگاره، شماره ۸۶۹ (ص ۱۴۰).
۱۲. خزانه عامره، آزاد بلگرامی، مورخ ۱۱۷۶ق^{۹۵}، شماره ۳۱۹ (ص ۱۴۴). چند دستنویس دیگر از این اثر، در همین صفحه معرفی شده است.
۱۳. دیوان حافظ، مورخ ۱۰۵۰ف، کتابت شده به دست یا برای احمد علی کشمیری، دارای ۱۳ نگاره، شماره ۱۴ (ص ۱۴۸).
۱۴. عذرا و وامق، به احتمال بسیار به نثر مصنوع و متکلف، نگارش میر مبارک الله ارادت خان دکنی (۱۱۲۸ق) متخلص به «واضح»^{۹۶}، کتابت شده در سال ۴۰۹۷، دستنویس آراسته، شماره ۳۳۹ (ص ۱۵۶).
۱۵. دیوان حسن کاشی، سراینده مشهور و پراهمیت سده هشتم هجری، بی تاریخ، احتمالاً کتابت شده اوایل سده دوازدهم هجری، شماره ۶۳۷ (ص ۱۶۹). از دیوان او، نسخه های بسیار کم شماری شناخته شده است و اگر تشخیص فهرستنگار در تعیین هویت این دستنویس صحیح باشد، قطعاً این نسخه در شناخت شاعر و اشعار او اهمیت خواهد داشت.
۱۶. کليلة و دمنه منظوم، قانعی طوسی، مورخ ۱۲۳۳ق، شماره ۹۱ (ص ۱۷۲)^{۹۸}.
۱۷. قصه خاورشاه، مورخ ۱۱۸۷ق، شماره ۶۶۲ (ص ۱۷۴).
۱۸. ترجمه کتاب المعارف ابن قتیبه، از ناشناس، نیمه نخست سده یازدهم هجری (اواخر عهد صفوی در ایران)، شماره ۴۱۸ (ص ۱۷۵). این دستنویس، از آثار پراهمیت و یگانه در این کتابخانه به شمار می رود. زیرا از آثار ادبای متقدم عهد عباسی در موضوع تاریخ و «ادب» به عربی، ترجمه های فراوانی در دست نیست. از این کتاب ابن قتیبه نیز، گویا تنها ترجمه ای که تاکنون
۹۵. درباره این که این عدد، تاریخ اتمام نگارش اثر است که بعضاً در انتهای کتابت در محل رقم ثبت می شده، یا رقم خود کاتب تحقیق شود.
۹۶. درباره منابع تذکره ای و جزآن که به وی اشارتی دارند، رک: آثار الشعراء، ص ۴۷۷. مولوی محمد شفیع لاهوری، درباره کسانی که داستان وامق و عذرا را مبنای نگارش یا منظومه سرایی خویش قرار داده اند، از او یاد کرده است. او تنها از عکس یک نسخه از این اثر که از روی اصل نامعلومی تصویربرداری شده و آن نسخه عکسی در کتابخانه دانشگاه پنجاب در دسترس او قرار داشته سخن گفته است (مثنوی وامق و عذرا، ص ۴۵).
۹۷. شاید چنانکه مولوی محمد شفیع درباره اعطای لقب «ارادت خان» به «واضح» در سال چهلم جلوس اورنگ زیب نوشته است، این عدد، ناظر به همان سال باشد، نه آن گونه که فهرستنگار مجموعه جان رابیندز حدس زده که عدد ۴۰، مخفف عدد ۱۱۴۰ق است.
۹۸. از منظومه قانعی طوسی تاکنون دستنویس های اندکی شناسایی شده که یکی از آن ها اینک در ایران در کتابخانه ملک به شماره ۵۹۴۰ نگهداری می شود (فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱۲، صص ۱۷۵۶-۱۷۵۷).
- شناخته شده است، همین ترجمه و همین دستنویس است.
۱۹. خلاصه المستخلص، فرهنگنامه قرآنی، کتابت شده حدود ۱۰۵۰ق، شماره ۴۹۸ (ص ۱۷۸). این دستنویس نیز، در کنار سایر دستنویس های مرتبط با کتاب المستخلص (در موضوع فرهنگنامه های قرآنی؛ عربی - فارسی)، به شناخت این اثر که هنوز تصویرروشنی از آن در اختیار محققان قرار ندارد، کارآمد خواهد بود.
۲۰. قصص الانبیاء، فاریابی (محمود بن احمد)، مورخ ۱۲۳۵ق، شماره ۴۲۲ (ص ۱۸۴). این کتاب، اثری از سده ششم هجری، با نام دقیق تر «مقاصد الاولیاء»، است که همان فاریابی، پدیدآور خلاصه الحقایق - به زبان عربی - آن را به زبان فارسی پرداخته است و اخیراً طی یک رساله دانشگاهی در تهران تصحیح شده است. نسخه های چندی از آن در کتابخانه های کاخ گلستان، سپهسالار، گنج بخش (پاکستان)، و کشورهای مشترک المنافع شناسایی شده است که اغلب از سده یازدهم به بعد کتابت شده اند. به این دستنویس متأخر نیز، می توان در کتابشناسی پژوهش های آتی درباره آثار فاریابی اشاره کرد.
۲۱. لطائف الخیال، از محمد صالح، سفینه شعری دارای تدوینی ویژه، شماره ۸۱۸ (ص ۱۹۶). عجیب است که در هر کتابخانه مهمی، دستنویسی از این سفینه پر حجم وجود دارد و اخیراً دو سه دستنویس دیگر، علاوه بر آنچه پیش تر شناسایی شده بود، در کتابخانه ملی و برخی کتابخانه های ترکیه، شناسایی شده است.
۲۲. شرح دیوان منتبئی، نجف علی خان (?)، حدود نیمه دوم سده سیزدهم هجری (ص ۲۰۰). از دیوان منتبئی، شروح نسبتاً متأخری به زبان فارسی در دست است که این اثر نیز، در کنار آن ها بایستی در نظر گرفته شود.
۲۳. لطائف اشرفی، نظام الدین یمنی، مورخ ۱۰۲۸ق، شماره ۶۷۹ (ص ۲۰۵). این متن، علاوه بر چاپ نامعتبر هندی، به صورت رساله دانشگاهی نیز مورد بررسی قرار گرفته است؛ و لازم است در آینده، به این دستنویس نیز توجه شود.
۲۴. دیوان نظام الملک (?). که قطعاً هیچ ارتباطی با خواجه نظام الملک طوسی ندارد و بایستی دید مقصود فهرستنگار چه کسی بوده است؛ مورخ ۱۰۲۸ق، شماره ۲۷۶ (ص ۲۰۵).
۲۵. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی، دستنویس متأخر، متعلق به حدود دویست سال پیش، شماره ۴۰۶ (ص ۲۰۹).

۲۶. همان، احتمالاً بخش مربوط به تاریخ چین، متأخر و احتمالاً مربوط به دویست سال پیش، شماره ۳۶۴b (ص ۲۰۹).

۲۷. مصباح، رشیدالدین وطواط (۱۴)، کتابت شده در حدود نیمه اول سده یازدهم هجری، شماره ۲۸۵ (ص ۲۱۰). به نظر می‌رسد دستنویسی از منظومه مصباح رشیدی، اثر رشیدالدین بیدوازی باشد که اکنون دیگر اثر شناخته شده‌ای است.

۲۸. عرفات العاشقین، اوحدی دقایی بلیانی، تذکره مشهور متعلق به نیمه اول سده یازدهم هجری، کتابت شده در نیمه نخست سده دوازدهم هجری، شماره ۳۱۳ (ص ۲۲۳). به وجود این دستنویس از کتاب نادر و کم نسخه عرفات العاشقین، در مقدمه تصحیح اثر اشاره‌ای نشده است. این دستنویس، بی‌گمان در شمار منابع بسیاری است که از هند به این کتابخانه وارد شده است.

۲۹. عرفات العاشقین، همان، کتابت شده در نیمه سده دوازدهم هجری، شماره ۶۳۵ (ص ۲۲۳).

۳۰. کعبه عرفان، خلاصه عرفات العاشقین، اوحدی بلیانی، مؤرخ ۱۰۳۶ق، شماره ۳۱۴ (ص ۲۲۳).

۳۱. تذکره خلاصه الاشعار، تقی‌الدین ذکری کاشانی، مؤرخ ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ق، شماره ۳۱۲ (ص ۲۲۳). عجیب است که در هیچ یک از پژوهش‌های گلچین معانی (تاریخ تذکره‌های فارسی) و منزوی (فهرستواره کتابهای فارسی) به وجود این دستنویس اشاره‌ای نشده است.^{۹۹}

۳۲. تعزیه (؟) (با همین عنوان ناقص و کلی)، کتابت شده در اواسط سده دوازدهم هجری، شماره ۱۳۳۴ (ص ۲۲۶).

۳۳ تا ۳۵. زراتشت‌نامه، زرتشت بهرام پژدو، شماره‌های ۴۱، ۹۳ و ۳۰۰ که دستنویس نخست، بی‌تاریخ و دارای تصاویر بسیاری است، دستنویس‌های دوم و سوم، به حدس و گمان، در نیمه دوم سده دوازدهم هجری کتابت شده‌اند (ص ۲۳۵).

۳۶. جزئیات و کلیات، ضیاء نخشبی، کتابت شده در نیمه دوم سده دوازدهم هجری، شماره ۶۸۱ (ص ۲۳۵).

۹۹. به گفته دوست فاضل و دانشمند، جناب امیرمنصوری - که پژوهش‌های گسترده‌ای پیرامون تذکره خلاصه الاشعار انجام داده‌اند - این دستنویس احتمالاً مانند دستنویس برلین و برخی دستنویس‌های دیگر، تنها حاوی بخش شرح احوال سرایندگان است و قسمت‌های مربوط به تلخیص دیوان‌ها و اشعار هر مدخل را ندارد. هنگامی این یادداشت در مرحله ویرایش نهایی قرار داشت، در گفتگوی شفاهی، روشن شد که ایشان برای بازیابی نسخه‌های خلاصه الاشعار، به کتابشناسی مشهور (مانند تاریخ تذکره‌های فارسی گلچین معانی و فهرستواره کتابهای فارسی و تک‌نگاری چاپ میراث مکتوب) بسنده نکرده و مستقیم از طریق فهرست چاپ ۱۸۹۸م به وجود این دستنویس ره‌یاب شده‌اند (الفضل للمتقدم).

منابع
۱. آثار الشعراء، فرهنگ شعرای فارسی‌گوی شبه‌قاره، از عصر مسعود سعد تا عصر علامه اقبال، دکتر سید محمد اکرم اکرام، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ اول، ۱۳۸۷ش / ۱۴۲۹ق / ۲۰۰۸م.
۲. الاعلام، خیرالدین الزرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الثامنة، ۱۹۸۹، ج ۲.
۳. «امالی محمود بن العزیز»، حسن انصاری، بخش‌های ۲ تا ۵، در: سایت «کاتبان» به نشانی‌های:

<http://ansari.kateban.com/post/1845>

<http://ansari.kateban.com/post/1846>

<http://ansari.kateban.com/post/1847>

<http://ansari.kateban.com/post/1856>

۴. «امالی محمود بن عزیز کاتبی خوارزمی (۵۲۱ق) کتابت شده در رمضان ۵۸۹ق»، مقدمه محمدکاظم محمودی، در: متون ایرانی، به‌کوشش جواد بشری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۹۲.

۵. «پابرج ۱۳»، جواد بشری، آینه پژوهش، س ۲۹، ش ۳، مرداد-شهریور ۱۳۹۷، پیاپی ۱۷۱، صص ۱۰۳-۱۳۰.

۶. التحییر فی المعجم الکبیر، ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعی التمیمی، تحقیق: منیره ناجی سالم، بغداد، بی‌تا، ج ۱.

۷. حدیقة الحقیقة، محدود بن آدم سنائی غزنوی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات و فهرس: دکتر محمدجعفر یاحقی - دکتر سیدمهدی زرکانی، تهران، سخن، چاپ اول، ۱۳۹۷، ج ۲.

۸. «در حاشیه ایرانشناسی ۵»، محمد افشین‌وفایی، بخارا، س ۱۹، فروردین-اردیبهشت ۱۳۹۶، ش ۱۱۷، صص ۱۱۳-۱۳۸.

۹. دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی، بتصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران، کتابخانه سنائی، آذرماه ۱۳۴۴ (تاریخ مقدمه).

۱۰. دیوان اهلی ترشیزی خراسانی، مقدمه و تصحیح: دکتر مرتضی چرمگی عمرانی - حسین سعیدآبادی - محمود صادقی تولایی، مشهد، آهنگ قلم، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۱۱. سیرت جلال‌الدین منکیرنی، شهاب‌الدین محمد خرنزی زیدی نسوی، ترجمه فارسی از اصل عربی از مترجم مجهول در قرن هفتم هجری، تصحیح، مقدمه و تعلیقات: مجتبی مینوی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

۱۲. شاهنامه از دست‌نویس تا متن، جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰.

۱۳. شرح مثنوی شریف، بدیع‌الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ج ۱.
۱۴. شرح مثنوی معنوی مولوی، رینولد الین نیکلسون، ترجمه و تعلیق: حسن لاهوتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۱.

۱۵. غزل‌های حکیم سنایی غزنوی، مصحح: یدالله جلالی پندری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ نخست، بهار ۱۳۸۶.

۱۶. فرهنگ خاورشناسان در شرح حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین، ابوالقاسم سبحان، تهران، شرکت طبع کتاب، ۱۳۱۷.

۱۷. «فهرست اجمالی چهل مجموعه»، ایرج افشار، در: میراث اسلامی ایران، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۶، ج ۵، صص ۵۶۳-۶۴۰.

۱۸. فهرست کتابخانه قزوینی، محمد بن عبدالوهاب قزوینی، دستنویس

- خط مؤلف، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۴۷۵.
۱۹. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، عبدالحسین حائری، جلد چهارم از نشریات کتابخانه، ۱۳۳۵.
۲۰. فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، به کوشش مرضیه هدایت-شهره قدیایی، با همکاری راضیه رحیمی پور- مریم حاتمی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ویراست سوم، ۱۳۸۲، ج ۲.
۲۱. فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ج ۳.
۲۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با افزوده‌ها و تجدید نظر، جلد ۴ قدیم، عبدالحسین حائری- سوسن اصیلی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جواد بشری، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۲۷/۱.
۲۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های قائن، سیدجعفر حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۱ (معرفی میراث مخطوط-۶).
۲۵. القند فی ذکر علماء سمرقند، نجم‌الدین عمر بن محمد بن احمد النسفی، تحقیق: یوسف الهادی، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۶. قدیه و سمریه، در رساله در تاریخ و مزارات و جغرافیای سمرقند، بکوشش ایرج افشار، مؤسسه فرهنگی جهانبگیری، ۱۳۶۷.
۲۷. «کازیمیرسکی»، طهمورث ساجدی، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳، ج ۵، صص ۳۰۰-۳۰۲.
۲۸. کتابشناسی فردوسی و شاهنامه از آغاز نوشته‌های پژوهشی تا سال ۱۳۸۵، ایرج افشار، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول ناشر، ۱۳۹۰.
۲۹. کتاب لغت فرس، ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، با ملحقاتی چند، بتصحیح و اهتمام عباس اقبال، با سرمایه س. عبدالرحیم خلخالی، طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۹ شمسی.
۳۰. «کتابهای خطی فارسی فهرست‌نشده در کتابخانه جان رابلاندز منچستر»، دکتر توفیق ه. سبحانی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم، پاییز-زمستان ۱۳۷۲، ش ۲-۳، صص ۱۶۱-۱۸۰.
۳۱. «کتابی از فیلسوفی ناشناخته با سرنوشتی هولناک؛ امالی محمود بن العزیز الکاتبی (۱)»، حسن انصاری، در: سایت «کاتبان» به نشانی: <http://ansari.kateban.com/post/1843>
۳۲. کلیات فخرالدین عراقی، به تصحیح و توضیح دکتر نسیرین محتشم (خزاعی)، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۳۳. گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در جهان، سرویراستار: جفری راپر، ترجمه، تصحیحات و افزوده‌ها: احمد رضا رحیمی ریس، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱.
۳۴. لباب الالباب، محمد عوفی، بسعی و اهتمام و تصحیح ادوارد برون انگلیسی- میرزا محمد قزوینی، لندن- لیدن، لوزاک- بریل، ۱۹۰۶ م، ج ۱.
۳۵. لغت فرس، دستنویس کتابخانه ملی تبریز، از مجموعه حاج محمد نخجوانی، موزع ۷۶۶ ق.
۳۶. مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بن محمد بن الحسین البلخی ثم الرومی، رینولد البین نیکلسون، لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۲۵ م، ج ۱.
۳۷. مثنوی وامق و عذرا، با مقدمه و تصحیح و تحشیه مولوی محمدشفیع، بسعی و اهتمام احمد ربانی، پنجاب، دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۷.
۳۸. «مجموعه داوین»، ۲۳۸- ملحقات حالت افندی (منتقل شده به کتابخانه سلیمانیه)، سده هشتم هجری.
۳۹. المحاجاة بالمسائل النحویة، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن احمد الخوارزمی الزمخشری، قدمت له و حقیته و علقته حواشیه: الدكتور بهیجة باقر الحسنی، بغداد، جامعة بغداد، ۱۹۷۲-۱۹۷۳.
۴۰. معجم المؤلفین، تراجم مصنفی الکتب العربیة، عمرضا کخالة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق (تاریخ مقدمه ج ۱)، ج ۳.
۴۱. معجم المطبوعات العربیة و المعربة، و هو شامل لأسماء الکتب المطبوعة فی الاقطار الشرقیة و الغربیة... إلى نهاية السنة الهجریة ۱۳۳۹ الموافقة لسنة ۱۹۱۹ میلادی، جمعه و رتبه: یوسف البیان سرکیس، مصر، مطبعة سرکیس، ۱۳۴۶ ق / ۱۹۲۸ م.
۴۲. مناقب الابرار و محاسن الاخيار، الحسين بن نصر بن خمیس، تحقیق: محمد ادیب الجادر، العین (دولة الإمارات العربیة المتحدة)، ملتزم الطبع: ابوظبی، دار البارودی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶ م، ج ۲.
۴۳. «نخستین ترجمه قرآن به زبان فرانسه»، دکتر جواد حدیدی، ترجمان وحی، س ۱، ش ۱، شهریور ۱۳۷۶، صص ۳۸-۵۰.
۴۴. «نگاهی به چند سفینه و جنگ ادبی پدیدآمده در آناتولی، تا پایان سده نهم هجری»، جواد بشری- محمد افشین وفاپی، نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه مطالعات آسیای صغیر)، ش ۱، فروردین ۱۳۹۶، صص ۸۷-۱۲۲.
۴۵. وسائل الرسائل و دلائل الفضائل، نورالدین منشی، تصحیح و توضیح: رضا سمیع‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.

46. Hand-list of Oriental Manuscripts, Arabic, Persian, Turkish, Bibliotheca Lindesiana, the Aberdeen University Press, 1898.